

## سیاست خارجی ایران در دولت اصلاحات نسبت به اتحادیه اروپا از منظر سازه‌انگاری محمود نادری<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۱۰، تاریخ پذیرش: ۹۴/۵/۱

### چکیده

روابط ایران و اروپا که نتیجه‌ی سیاست خارجی متقابل آن‌هاست، پس از انقلاب اسلامی با فراز و فرودهای متعددی روبه‌رو بوده است. با پیروزی انقلاب اسلامی، روابط ایران و اروپا به شدت تیره شد که اوج آن در دوران جنگ ۸ ساله‌ی عراق علیه ایران بود که به دلیل حمایت‌های همه‌جانبه‌ی کشورهای اروپایی از عراق، به اوج خود رسید. پس از پایان جنگ تحمیلی، دولت سازندگی تلاش کرد تا ضمن بازسازی خرابی‌های گسترده‌ی ناشی از جنگ، روابط خارجی را نیز ساماندهی کند. در این چارچوب، گفت‌وگوهای انتقادی با اروپا آغاز شد که با رخداد واقعه‌ی میکونوس، گفت‌وگوهای مزبور متوقف گردید و تمامی کشورهای عضو اتحادیه‌ی اروپا با اتخاذ سیاستی واحد در قبال جمهوری اسلامی ایران، سفرای خود را از ایران فرا خواندند. با برگزاری هفتمین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷۶، سید محمد خاتمی به ریاست جمهوری اسلامی ایران برگزیده شد. با روی کار آمدن دولت اصلاحات و تفاوت معنادار گفتمان دولت مذکور در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی نسبت به گذشته و اتخاذ سیاست‌ها و راهبردهای جدیدی نظیر سیاست تنش‌زدایی و اعتمادسازی، ائتلاف برای صلح و گفت‌وگوی تمدن‌ها موجبات بهبود روابط خارجی ایران از جمله با اتحادیه‌ی اروپا فراهم گردید. در این پژوهش، تلاش

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی. Naderi\_Mahmoud@yahoo.

شد تا چرایی موفقیت نسبی دولت اصلاحات در زمینه‌ی بهبود روابط ایران و اتحادیه‌ی اروپا در دوران اصلاحات، تبیین و تحلیل شود. برای این منظور، نظریه‌ی سازه‌انگاری که بر مفاهیم مهمی همچون انگاره‌ها، هویت، گفتمان، باورهای بین‌الذهانی و به طور کلی بر ساختارهای اجتماعی و معنوی روابط بین‌الملل تأکید دارد، به عنوان چارچوب نظری تحقیق انتخاب گردید.

بر این اساس، استدلال شد که بر اساس آموزه‌های مکتب سازه‌انگاری، ساختارهای اجتماعی و معنوی روابط بین‌الملل، نقش مؤثری در بهبود روابط ایران و اروپا در زمان دولت اصلاحات ایفا کردند، به نحوی که گفتمان فرهنگی، اخلاق‌گرا و صلح‌محور دولت اصلاحات که بر تعامل، گفت‌وگو، احترام متقابل و مدارا به جای ستیز و نزاع در صحنه‌ی بین‌المللی تأکید داشت، سبب گردد تا میان ایران و اروپا، نوعی باور بین‌الذهانی و درک متقابل صورت پذیرد و بهبود و روابط ایران و اتحادیه‌ی اروپا، حاصل شود.

**کلید واژه‌ها:** نظریه‌ی سازه‌انگاری، سیاست خارجی، اتحادیه‌ی اروپا، تنش‌زدایی، گفت‌وگوی تمدن‌ها، ائتلاف برای صلح، رویکرد تعامل‌گرایی.

## ۱. مقدمه

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، تحولات بنیادین و شگرفی در سیاست‌ها، راهبردها، ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و قواعد و قوانین کشور به وقوع پیوست و نظام سیاسی جدیدی با عنوان جمهوری اسلامی ایران مستقر شد. این نظام، تجربه‌ای نوین از دموکراسی توأم با دینداری است که نگرش‌ها و رویکردهای منحصر به فردی نسبت به جهان پیرامون خود دارد. از آرمان‌ها و ایدئولوژی‌های برخوردار بوده که قائل به دخالت دین و مذهب در حوزه‌ی اجتماعی و مدیریت کشور در چارچوب باورهای دینی و مذهبی است. در دهه‌ی اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی، وجه آرمان‌گرایی انقلاب و نظام برآمده از آن غالب بود، اما رفته رفته و به ضرورت‌های ایجابی واقعیت‌های جهان، سیاست‌ها و رویکردهای نظام، متناسب با تجارب جدید

با دگرگونی و تغییراتی مواجه شد، به نحوی که میان آرمان‌های انقلاب و واقعیت‌های جهان پیرامون، تلفیقی حاصل گردید، گرچه البته همچنان در چگونگی انجام این امتزاج و تلفیق، میان نخبگان سیاسی، سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران سیاست‌های کلان کشور، تفاوت دیدگاه وجود دارد. از اواسط دهه‌ی ۱۳۷۰، آرام آرام نحله‌ی فکری جدیدی پا به عرصه وجود گذاشت که نگرش و رویکردی نوین به سیاست‌ها و استراتژی‌های اساسی کشور در صحنه‌ی داخلی و عرصه‌ی بین‌المللی داشت. با مرور زمان، زمینه‌های اجتماعی و سیاسی نسبت به این دیدگاه و نحله‌ی فکری در جامعه‌ی ایرانی ایجاد شد. در دوم خرداد سال ۱۳۷۶، انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد که در نتیجه‌ی آن، سید محمد خاتمی به عنوان روحانی‌ای که رویکردی فرهنگی به سیاست داشت، به پیروزی رسید. تا پیش از استقرار دولت اصلاحات، ایران در زمینه‌ی سیاست خارجی با برخی از کشورها از جمله کشورهای اروپایی با مشکل مواجه بود. اگرچه در اواخر دولت سازندگی، فعالیت‌هایی برای تنش‌زدایی با کشورهای منطقه صورت گرفت، اما این تلاش‌ها منجر به فراگیری سیاست مزبور در صحنه‌ی بین‌المللی نگردید. دولت اصلاحات از همان ابتدا کوشید با گفتمان صلح‌طلبانه‌ی فرهنگ‌محور، ضمن به کارگیری و اعلام سیاست‌ها، راهبردها و رویکردهای تعامل‌گرای سازگار با نُرم‌های بین‌المللی همچون تنش‌زدایی، صلح‌طلبی بین‌المللی و گفت‌وگوی تمدن‌ها، محیط بین‌المللی را تحت تأثیر شعارها و برنامه‌های خود قرار دهد و چهره‌ای جدید از ایران به نمایش بگذارد. این تغییر سیاست و استراتژی، بلافاصله از سوی جامعه‌ی بین‌المللی مورد استقبال قرار گرفت.

## ۲. بیان مسئله

با از میان رفتن خطر کمونیسم، فضا و شرایط برای ایفای نقشی نوین از سوی کشورهای اروپایی که پیش از آن رهبری ایالات متحده‌ی آمریکا را برای رویارویی مؤثرتر با بلوک شرق کمونیست در صحنه‌ی بین‌المللی پذیرفته بودند، مساعدتر شد. رفته‌رفته و در نتیجه‌ی روند تکاملی اتحادیه‌ی اروپا و به دنبال پیمان ماستریخت در سال ۱۹۹۲، این اتحادیه به مراتب نمود بیشتری در

صحنه‌ی بین‌المللی پیدا کرد و به یکی از بازیگران اصلی عرصه‌ی بین‌المللی تبدیل شد، به نحوی که امروز کشورهای عضو این اتحادیه در بسیاری از رخدادهای بین‌المللی، تأثیرگذاری وسیع‌تری نسبت به دوران جنگ سرد دارند.

این نکته‌ی مهم را نباید از نظر دور داشت که کشورهای محوری اتحادیه‌ی اروپا مانند انگلیس و فرانسه به عنوان اعضای دائم شورای امنیت، همچنین آلمان، هر کدام به تنهایی در زمره‌ی قدرت‌های بزرگ و تأثیرگذار بین‌المللی قابل ارزیابی‌اند.

از دیگر بازیگران عرصه‌ی بین‌المللی که البته نقش منطقه‌ای آن بارزتر بوده، کشور ایران است. بازیگری منطقه‌ای همچون ایران، ناگزیر از لحاظ نمودن نقش اتحادیه‌ی اروپا در مناسبات بین‌المللی خویش است. از سوی دیگر، اتحادیه‌ی اروپا هم نمی‌تواند نقش منطقه‌ای ایران را در مناسبات خود در صحنه‌ی بین‌المللی و به‌ویژه در سطح خاورمیانه، مدنظر نداشته باشد.

خاورمیانه از دیرباز منطقه‌ای استراتژیک و مهم بوده، اما در هیچ زمانی به اندازه‌ی امروز، دارای اهمیت راهبردی نبوده است. حیات اقتصادی جهان تا حدود زیادی وابسته به حیات اقتصادی و ثبات خاورمیانه است. جهان امروز بیش از هر دورانی دیگر، وابستگی انفکاک‌ناپذیری به انرژی یافته که میزان قابل ملاحظه‌ای از آن در این منطقه تولید می‌شود. هرچند اهمیت خاورمیانه تنها منحصر و محدود به تولید انرژی نمی‌شود و موضوعات دیگری همچون بازارهای وسیع مصرف، جمعیت زیاد، ژئوپلیتیک منطقه‌ای، تنوع فرهنگی، قومی، مذهبی و ... نیز مؤثر هستند، اما موضوع انرژی، همچنان محوری‌ترین مسئله‌ای است که حساسیت بالایی به این منطقه بخشیده است.

یکی از محوری‌ترین کشورهای منطقه‌ی مزبور، ایران است که قلب خاورمیانه به حساب می‌آید و به همان میزانی که خاورمیانه برای جهان حائز اهمیت است، جایگاه ایران بر اهمیت آن می‌افزاید. از این رو، چگونگی استراتژی‌ها، سیاست‌ها، رویکردها و تاکتیک‌های ایران در صحنه‌ی بین‌المللی برای سایر بازیگران قدرتمند جهان، دارای اهمیت است و آن‌ها ناگزیر از تعامل و نیز لحاظ نقش ایران در منطقه‌ی حساس مذکوراند. از دیگر سو، ایران هم به شدت نیازمند تعامل هرچه بیشتر با سایر بازیگران بزرگ بین‌المللی و به‌ویژه اتحادیه‌ی اروپا

است، تا بهتر بتواند نقش سازنده‌ی خود را در این منطقه‌ی حساس که قطعاً از این طریق می‌تواند به کسب هرچه مطلوب‌تر منافع ملی خویش بپردازد، ایفا کند.

با همه‌ی این اوصاف و به‌رغم وجود فاکتورها و عوامل متعددی که ایران و اروپا را تشویق به داشتن روابط خارجی مناسب می‌کند، شاهد فراز و فرودهای مختلف در روابط دوجانبه‌ی کشورهای اروپایی و جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب اسلامی هستیم.

به‌طور خلاصه باید گفت، با پیروزی انقلاب اسلامی، روابط خارجی اروپا و ایران با مشکل مواجه شد که سردی این روابط در طول دوران جنگ ۸ ساله‌ی عراق علیه ایران، به اوج خود رسید. پس از پایان جنگ، در دوران سازندگی نیز روابط ایران و اروپا نتوانست بهبود یابد و در شکل و قالب گفت‌وگوهای انتقادی پی‌گیری شد، اما این گفت‌وگوها به دنبال حادثه‌ی میکونوس، به‌طور کامل متوقف گردید، به نحوی که کشورهای اروپایی، سفرای خود را از ایران فراخواندند. با روی کار آمدن دولت اصلاحات، آن‌ها یکی پس از دیگری به ایران بازگشتند و بهبودی نسبی در روابط دوجانبه‌ی اتحادیه‌ی اروپا و ایران به وجود آمد. پس از دولت اصلاحات و متعاقب استقرار دولت اصول‌گرای نهم، روابط ایران و اتحادیه‌ی اروپا به شدت رو به تیرگی نهاد و کشورهای اروپایی به همراه ایالات متحده‌ی آمریکا، سخت‌ترین تحریم‌های اقتصادی، مالی و پولی را علیه جمهوری اسلامی ایران وضع کردند.

بر این اساس، موضوع و مسئله‌ای که این پژوهش به دنبال روشن شدن ابعاد آن است، بررسی و تحلیل چرایی موفقیت نسبی سیاست خارجی دولت اصلاحات در قبال اتحادیه‌ی اروپا در زمینه‌ی بهبود روابط ایران و اروپا در مقایسه با دولت‌های پیش و پس از دولت مذکور است. در حالی که هیچ‌گونه تغییر اساسی و معناداری در عوامل مادی تأثیرگذار بر سیاست خارجی متقابل ایران و اروپا از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تا زمان روی کار آمدن دولت اصلاحات و پس از آن، روی نداده بود، ناگزیر بایستی دلایل و چرایی این موفقیت نسبی را در حوزه‌هایی به غیر از عوامل و ساختارهای مادی، جستجو کرد. در این چارچوب و برای این منظور، نظریه‌ی "سازه‌انگاری"<sup>۱۹</sup> که از

کارآیی لازم برای تحلیل و بررسی سیاست خارجی ایران در قبال اتحادیه‌ی اروپا در دولت اصلاحات برخوردار است، انتخاب گردید. این پژوهش، همچنین پاسخگوی این سؤال اساسی خواهد بود که سیاست خارجی ایران در قبال اتحادیه‌ی اروپا در دولت اصلاحات، متضمن چه ویژگی‌ها و شاخصه‌هایی بود که موجبات بهبود نسبی روابط ایران و اروپا را فراهم نمود.

### ۳. سیاست خارجی از منظر سازه‌انگاری

متخصصان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل به دلیل ماهیت پیچیده و چندلایه‌ی سیاست خارجی، همواره در تحلیل و تبیین ابعاد گوناگون آن با دشواری روبه‌رو بوده‌اند، هرچند سعی می‌نمایند با ارائه‌ی نظریه‌ها و رویکردهای متعدد و بعضاً متفاوت، تا حد امکان و از زوایای مختلف بر پیچیدگی‌ها و سختی‌های این کار فائق آیند، اما هنوز نمی‌توان ادعا نمود که با بهره‌گیری از یک نظریه یا یک رویکرد، می‌توان ابعاد مختلف سیاست خارجی یک کشور را با نهایت دقت، تحلیل کرد. در تعریف آن می‌توان گفت که عبارت است از تجزیه و تحلیل فرآیندهایی چندلایه و پیچیده و شامل اهدافی که حکومت‌ها در روابطشان با سایر حکومت‌ها دنبال می‌کنند؛ همچنین انتخاب ابزار رسیدن به این اهداف (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۲۹).

شاید بتوان گفت که از میان رهیافت‌های مختلف روابط بین‌الملل، رفتارگرایی بیشترین تلاش را مصروف تحلیل سیاست خارجی کرده، هرچند که دیدگاه‌های غیر رفتارگرا نیز به نوعی به تحلیل سیاست خارجی توجه داشته‌اند. نکته‌ی مهم آن است که تحلیل‌گران سیاست خارجی رفتارگرا، آن‌چه را که «جعبه‌ی سیاه» دولت‌ها تلقی می‌شد، گشودند و به بررسی عوامل مختلف تعیین‌کننده‌ی سیاست خارجی کشورها و فرآیند تصمیم‌گیری پرداختند (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۲۹).

از میان نظریه‌های روابط بین‌الملل، رویکرد سازه‌انگاری که مربوط به سال‌های اخیر می‌شود، چارچوبی مناسب برای تحلیل سیاست خارجی به حساب می‌آید. استیو اسمیت معتقد است: سازه‌انگاری اجتماعی باید به طور خاص برای تحلیل سیاست خارجی مناسب باشد، دقیقاً به این دلیل که برساختگی اجتماعی از این

مفروضه شروع می‌شود که کنش‌گران جهان خود را می‌سازند و این مفروضه در ورای بخش اعظم نوشتارهای مربوط به سیاست خارجی، وجود دارد. نقطه‌ی عزیمت تحلیل سیاست خارجی، چشم‌انداز دولت به مثابه‌ی کنش‌گر است، سپس به درون آن جعبه‌ی خاص (سیاه) می‌نگرد.

روشن است که سیاست خارجی، قلمرو انتخاب (هرچند محدود) است؛ زیرا کنش‌گران تفسیر می‌کنند، تصمیم می‌گیرند، اعلام می‌کنند و اجرا می‌نمایند.

سیاست خارجی، حداقل تا حدی عمل بر ساختن است؛ چیزی است که کنش‌گران تصمیم می‌گیرند که چه کسی باشد.

به‌طور خاص در سال‌های اخیر و با توجه به گرایش فزاینده‌ی محققان سازه‌نگار به مطالعات تجربی و تاریخی، مشخص گردیده که سازه‌نگاری از ظرفیت نظری قابل توجهی برای تحلیل سیاست خارجی برخوردار است. نقطه‌ی عزیمت نظریه‌ی سازه‌نگارانه، سیاست خارجی را نقد مفهوم انسان اقتصادی پیشینه‌جویی می‌دانند که در مرکز تحلیل واقع‌گرایانه و نئولیبرال از سیاست خارجی قرار دارد، که مفاهیم، ارزش‌ها، افکار یا هنجارها را صرفاً ابزاری برای تأکید بر منافع مشخص و توجیه آن‌ها می‌دانند. از دید سازه‌نگاران، کنش‌گران را هنجارها هدایت می‌کنند، یعنی انتظارات بین‌الذهانی مشترک و مبتنی بر ارزش‌ها در مورد رفتارها. در نتیجه، کنش‌گر از دید آن‌ها، انسان جامعه‌شناختی و ایفاکننده‌ی نقش است و نه انسان اقتصادی. از این منظر، تصمیم‌گیرندگان بر اساس هنجارها و قواعدی که خود مبتنی بر پیشینه‌ای از عوامل ذهنی، تجربه‌ی تاریخی - فرهنگی و حضور در نهادهاست، تصمیم‌گیری می‌نمایند. هنجارها هستند که رفتار مناسب را تعیین می‌کنند و در نتیجه، کنش‌گران براساس منطق زیبایی و تناسب، عمل می‌نمایند. به این ترتیب، هنجارها تابع منافع کنش‌گران نیستند، بلکه به این منافع شکل می‌دهند (همان: ۹۳۰). هنجارها به هویت و اولویت‌های بازیگران جان می‌بخشند و اهداف جمعی را تعریف می‌کنند و به تجویز رفتار مناسب در سیاست خارجی می‌پردازند.

از آن‌جایی که سازه‌نگاری بر این اصل تأکید دارد که بازیگران سیاست خارجی به هنجارهای بین‌المللی و یا اجتماعی گردن می‌نهند، در نتیجه، این دعوی، نواقعی‌گرایی را مردود می‌شمارد که رفتار سیاست خارجی یک کشور،

متناسب با افزایش یا کاهش قدرت آن پس از هر گونه تغییر و تحول خارجی و داخلی، دگرگون می‌شود (فلاحی، ۱۳۸۰: ۱۸۵). بنابراین، سازه‌انگاری، کنش دولت‌ها را وابسته به جایگاه قدرت آن‌ها نمی‌داند، بلکه رفتار آن‌ها را در صحنه‌ی بین‌المللی برآیند هدایت هنجارها می‌داند.

از منظر سازه‌انگاری با توجه به هنجارهای داخلی و بین‌المللی، می‌توان به تحلیل و به زعم برخی به تبیین و پیش‌بینی سیاست خارجی کشورها پرداخت؛ البته گفته می‌شود در صورتی که انتظارات رفتار متناسب در دو سطح داخلی و بین‌المللی متقارب و همگرا یعنی هنجارهای داخلی و بین‌المللی نزدیک به یکدیگر باشند، پیش‌بینی رفتار، امکان‌پذیر می‌شود. اگر حداقل در یک سطح انتظار، رفتار متناسب با هنجار مربوطه وجود داشته باشد، قدرت پیش‌بینی در سطح میانی است، اما در مواردی که هنجارهای بین‌المللی و داخلی در تضاد و تناقض با یکدیگر باشند و یا در هیچ یک از دو سطح، هنجاری وجود نداشته باشد، نظریه‌ی سازه‌انگارانه‌ی سیاست خارجی قادر به پیش‌بینی نخواهد بود (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۳۷).

در نظریه‌ی سازه‌انگاری سیاست خارجی، منطق تناسب به پیوند میان "هنجارها" به عنوان متغیر مستقل، و "رفتار سیاست خارجی دولت‌ها" به عنوان متغیر وابسته، شکل می‌دهد. از منظر سازه‌انگاری، تأثیر یک هنجار هر چه قدر بیشتر باشد، تعداد بیشتری از بازیگران در یک سیستم اجتماعی از هنجار مربوطه استفاده‌ی مشترک می‌برند که در نتیجه می‌توان رفتار مناسب را به طور دقیق‌تر تمیز داد.

در پاسخ به این سؤال که هنجارها چگونه به رفتار یک دولت شکل می‌دهند، سازه‌انگاران معتقدند که روش اقدام هنجارها براساس رهیافت‌های نوواقع‌گرایی با نظریه‌ی سودگرایی لیبرال در سیاست خارجی، متفاوت است. در تبیین نوواقع‌گرایی، هنجارها صرفاً تأثیر خود را بر رفتار بازیگران تا حدی گسترش می‌دهند که پذیرش آن‌ها با اعمال اجبار و زور می‌تواند از طریق بازیگران قدرتمند صورت گیرد، و یا این که از سوی بازیگران ضعیف‌تر که در انتظار ترس از تحریم‌ها به سر می‌برند، مورد اجابت قرار می‌گیرد. از این منظر، این هنجارها نیستند که قدرت دارند، بلکه قدرت پشت سر هنجارها بر



رفتار پذیرنده‌ی هنجار، تأثیر می‌گذارد و قابل مشاهده است.

بر اساس دیدگاه سازه‌انگاران، هنجارها به‌طور منطقی از منافع بازیگران تبعیت نمی‌کنند، بلکه بر منافع اولویت دارند. تأثیر هنجارها بر رفتار به "فشار و محدودیت‌ها" با "انگیزه" به معنایی که هنجارها، هزینه‌ی روش‌های خاصی از رفتار را افزایش یا کاهش دهند، تقلیل پیدا نمی‌کند. در نظریه‌ی سازه‌انگاری سیاست خارجی، تأثیر هنجارها به فرآیندهای جامعه‌پذیری منتسب می‌شود. در این فرآیند، بازیگر به درونی‌سازی پیش‌بینی‌های رفتاری منسوب شده به وی از طریق محیط اجتماعی خود می‌پردازد.

دولت‌ها به عنوان هویت‌های اصلی جامعه‌ی بین‌الملل نه تنها به جامعه‌سازی می‌پردازند، بلکه خود جامعه‌پذیر می‌شوند؛ زیرا مخاطبین اصلی پیش‌بینی‌های رفتاری ارزشی به لحاظ بین‌المللی هستند. دولت‌ها، هنجارهای جامعه‌ی بین‌المللی را به عنوان معیارهای رفتار مناسب تصدیق می‌کنند چرا که هویت آن‌ها مبتنی بر عضویت‌شان (دولت‌ها) در جامعه‌ی بین‌المللی است.

از سوی دیگر از منظر سازه‌انگاری، وجود نهادهای بین‌المللی یکی از مؤلفه‌های اصلی مشخص‌کننده‌ی جامعه‌ی بین‌الملل و متمایزکننده‌ی آن از مفهوم نواقع‌گرایی نظام بین‌الملل آنارشیک است که به واسطه‌ی توزیع بین‌المللی قدرت، تعیین می‌شود. نهادهای بین‌المللی که در سطح جامعه‌ی بین‌الملل به عنوان یک کل یا یکی از خرده‌نظام‌های آن قرار می‌گیرند، نقش‌ها را خلق می‌کنند و به الگوهای رفتاری اعضای سازنده‌ی خود شکل می‌دهند (فلاحی، ۱۳۸۰: ۱۸۹).

به طور کلی، سازه‌انگاران با تأکید بر نقش زبان، معانی، قواعد، هنجارها، نهادها، فرهنگ، هویت و غیره در برساخته شدن روابط بین‌الملل موجود دارند، سیاست خارجی را نیز از همین منظر و با تکیه بر همین مفاهیم تحلیل می‌کنند. در وجه تجویزی می‌توان گفت، سازه‌انگاری فی‌نفسه مبتنی نظریه‌های معطوف به شکل خاصی از راهبرد کلان سیاست خارجی مثلاً حفظ، اصلاح یا تغییر رادیکال وضع موجود نیست، بلکه مدّعی آن است در جهانی که کنش‌گران براساس معانی بین‌الذهانی و هنجارها و ارزش‌های مشترک خود عمل می‌کنند، چه راهبردهایی در سیاست خارجی می‌تواند با توجه به منافعی که خود کنش‌گران

برساخته و مفروض گرفته‌اند، چه هزینه یا امتیازاتی داشته باشد.

سازهانگاران معتقدند که روابط بین‌الملل به یک بازی شباهت دارد، و قواعد، هم به بازی قوام و موجودیت می‌بخشند و هم رفتار بازیکنان را تنظیم می‌کنند. اگر این فرض سازهانگاران را بپذیریم که نظام بین‌الملل با قواعد و قوانین و هنجاری‌هایی که دارد، یک "بازی" است، می‌بینیم که پاره‌ای از بازیکنان با قواعد و با هدف حفظ آن‌ها، بازی می‌کنند و در چارچوب آن‌ها موقعیت خود را حفظ می‌کنند (واقع‌گرایی و سیاست حفظ وضع موجود) و برخی دیگر با قواعد بازی می‌کنند و می‌کوشند با تعامل با دیگران به قواعد جدید شکل دهند (سیاست تغییر و اصلاح وضع موجود)، و برخی نیز علیه قواعد بازی می‌کنند و بازی را تغییر می‌دهند؛ یعنی سیاست تغییر رادیکال وضع موجود را تعقیب می‌کنند (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۴۵).

بر اساس نظریه‌ی سازهانگاری، دولت‌ها قادر خواهند بود با درونی‌سازی قواعد و معیارهای بین‌المللی ضمن تعامل با دیگر اعضای جامعه‌ی بین‌المللی، با تغییر و اصلاح هنجارها و قواعد موجود بین‌المللی، قواعد و هنجارهای بین‌المللی جدیدی وضع نمایند.

#### ۴. سیاست خارجی متقابل ایران و اتحادیه‌ی اروپا از منظر سازهانگاری

پیداست که سیاست خارجی کشورها دارای پیچیدگی‌ها و نقاط ناشناخته‌ی فراوانی است به گونه‌ای که هیچ‌یک از نظریه‌ها و رویکردهای مطرح روابط بین‌الملل نمی‌تواند ادعا نماید که به تنهایی قادر به کشف همه‌ی زوایای پنهان و پیدای سیاست خارجی کشورها و ارائه‌ی تصویری کاملاً منطبق بر واقعیت از آن‌هاست. از این رو می‌توان ادعا کرد که در فرآیند تجزیه و تحلیل سیاست خارجی متقابل ایران و اتحادیه‌ی اروپا، می‌توان از تمام نظریه‌های روابط بین‌الملل استفاده کرد؛ البته برخی از این نظریه‌ها گویایی بیشتر و برخی رسایی کمتری دارند، ولی به طور کلی نه می‌توان نظریه‌ای را نادیده گرفت و نه می‌توان به طور یک‌جانبه روی یک نظریه تکیه صد درصد نمود (سجادپور، ۱۳۸۵: ۸).

در این جا سؤالی کلیدی مطرح می‌شود که دلایل اصلی انتخاب رویکرد سازه‌انگاری برای تجزیه و تحلیل سیاست خارجی متقابل ایران و اتحادیه ی اروپا در دولت اصلاحات، چه می‌تواند باشد؟

برای پاسخ به این سؤال، دلایلی را که می‌تواند به روشن شدن چرایی انتخاب مکتب سازه‌انگاری به عنوان چارچوب مفهومی بحث کمک کند، تبیین می‌شود:

۱- مفهوم هویت، کانون اصلی و محوری تفکر سازه‌انگارانه را تشکیل می‌دهد. هرچند واژه‌هایی همچون: "خود" و "دیگران" در قالب بحث هویت معنا می‌یابند، اما از نظر مکتب سازه‌انگاری، هویت دولت‌ها امری فردی نیست، بلکه در چارچوب جامعه‌ی بین‌المللی هویت می‌یابند. در حقیقت در چارچوب مزبور است که هویتی به نام "اتحادیه‌ی اروپا" و هویتی دیگر به نام "ایران" معنا و مفهوم پیدا می‌کنند. فهم و درکی که بازیگران بین‌المللی از یکدیگر دارند، مبنای عمل و رفتار متقابل آن‌ها را تشکیل می‌دهد.

از نظر مکتب سازه‌انگاری، در تحلیل رفتار واحدهایی مانند اتحادیه‌ی اروپا نمی‌توان ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی را نادیده گرفت. فهم اتحادیه‌ی اروپا از دنیای پیرامون خود، ناشی از هویت خویش است. تفاوت رفتار سیاست خارجی اتحادیه‌ی اروپا با کشورهای شرق آسیا، آسیای مرکزی و خاورمیانه و... را می‌توان از این منظر بهتر فهمید. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را نیز می‌توان در چارچوب نظریه‌ی سازه‌انگاری بررسی کرد.

سیاست خارجی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ملهم از ارزش‌های انقلابی و اسلامی است و هویت، نقش برجسته‌ای در این مورد ایفا می‌کند؛ به عنوان مثال، تفاوت سیاست خارجی ایران را در قبال اسرائیل - قبل و بعد از انقلاب اسلامی - از منظر سازه‌انگاری بهتر می‌توان درک کرد. اگر به رابطه‌ی ایران و اتحادیه‌ی اروپا از نظرگاه مزبور بنگریم، اختلافات هویتی را بخصوص در دهه‌ی اول بعد از انقلاب اسلامی مشاهده می‌کنیم. انقلاب اسلامی در ایران باعث شد تا سیاست مذهبی، جایگزین سیاست دنیامدارانه شود. سیاست‌های نه شرقی و نه غربی جمهوری اسلامی ایران و حمایت و کمک به مستضعفین و مسلمین جهان و شعارهایی از جمله صدور انقلاب اسلامی در مقابل سیاست‌های لیبرالیستی جهان غرب، از جمله شاخصه‌های اختلافات هویتی دوطرف به شمار

می‌رفت. از طرف دیگر، اشتراک هویتی اروپای غربی و ایالات متحده، باعث همسوئی رفتار آنها در دهه‌ی نخستین انقلاب اسلامی در مقابل ایران گردید.

از سوی دیگر، ایدئولوژی رهبران جمهوری اسلامی ایران در قبال برخی حوادث، هنجارها و نظام‌های سیاسی، مورد تأیید و درک کشورهای غربی قرار نگرفت. مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران خاورمیانه، حقوق بشر، احترام به آزادی‌های اساسی، تعریف تروریسم و شاخص‌های اقدامات تروریستی و حتی مسائل مربوط به رژیم‌های خلع سلاح و کنترل تسلیحات از جمله عوامل اختلاف‌زا و تأثیرگذار بر سیاست خارجی کشورهای غربی از جمله اعضای اتحادیه‌ی اروپا در قبال جمهوری اسلامی ایران بوده‌اند. این امر موجب گردیده تا غرب در جهت تغییر رفتار ایران، یکصدا شود (حاج جعفری، ۱۳۸۶: ۴۰).

۲- از نظر مکتب سازه‌انگاری، محیط بین‌المللی (نظام بین‌الملل) منحصر به ساختارهای مادی آن یعنی آنچه که به عنوان کانون توجه رویکردهای خردگرا به حساب می‌آید، نمی‌شود، بلکه ساختارهای اجتماعی و معنوی سیستم بین‌المللی هم مورد توجه آنهاست. از این رو، هنجارها و قواعد از مباحث مهم و مورد تأکید سازه‌انگاران است. اگرچه قواعد و هنجارهای داخلی یک دولت، مجموعه عناصر تشکیل‌دهنده‌ی هویت آن دولت به حساب می‌آیند، اما آنچه که سازه‌انگاران بر آن تکیه دارند، قواعد، هنجارها و حقوق بین‌المللی است که مبنای عمل و رفتار دولت‌ها در صحنه‌ی بین‌المللی واقع می‌شود، و هرچه دولت‌ها در جهت درونی‌سازی هنجارها و قواعد بین‌المللی بیشتر بکوشند، به ایجاد ایده‌های مشترک و فهم مشترک بازیگران بین‌المللی از یکدیگر کمک می‌کند.

سازه‌انگاران از میان عوامل مهم تأثیرگذار بر فرآیند تصمیم‌گیری و اجرایی سیاست خارجی، یعنی موقعیت ژئوپلیتیک، ساختار نظام بین‌الملل، منابع اقتصادی و وضعیت اجتماعی، عمدتاً به هنجارها در دو بخش محیط داخلی و بین‌المللی عنایت دارند. در واقع از این دیدگاه، هنجارها هم تأثیر تکوینی و هم تنظیمی بر رفتار کنش‌گران سیاسی دارند. هنجارها هویت و رفتار کارگزاران را تعیین و تنظیم می‌کنند. نقش هنجارها و تأثیر آنها بر سیاست خارجی بدان گونه که

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مطرح شده، در رفتار و کردار بازیگران سیاسی کشور دیده می‌شود، و ظاهراً ضرورت کاربرد رویکرد سازه‌انگاری در مطالعه‌ی تاریخ روابط خارجی را نیز توجیه می‌کند (ازغندی، ۱۳۸۳: ۳۰).

در چارچوب رویکرد سازه‌انگاری می‌توان تبیین بهتری از سیاست خارجی اتحادیه‌ی اروپا و هنجارها و قواعد مورد تأکید آن همچون حقوق بشر، صلح خاورمیانه، تروریسم و رژیم‌های خلع سلاح و کنترل تسلیحات ارائه کرد. از این رو در سیاست خارجی اتحادیه‌ی اروپا، صرفاً بر کسب منافع مادی تأکید نمی‌شود، بلکه مجموعه‌ای از هنجارها و قواعد بین‌المللی است که حتی کسب منافع ملی را تحت الشعاع قرار داده و در اولویت قرار می‌گیرند.

از دیگر سو، سیاست خارجی ایران بر اساس اصول حاکم بر آن که حمایت از مستضعفین جهان، حمایت از نهضت‌های آزادیبخش، تلاش برای جهانی‌سازی فرهنگ و ارزش‌های اسلامی و شیعی و... از جمله هنجارهای درونی آن تلقی می‌شوند و بر منافع ملی برتری می‌یابند.

تلاش ایران برای حضور مؤثرتر در صحنه‌ی بین‌المللی، منجر به تغییر برخی رویکردها در سیاست خارجی ایران در برهه‌هایی از تاریخ روابط بین‌المللی گردید. همراهی و تعامل با جامعه‌ی بین‌المللی از طریق رعایت و مدنظر قرار دادن هنجارهای بین‌المللی، به خصوص در دولت اصلاحات، در همین راستا قابل ارزیابی است.

از پایان جنگ عراق علیه ایران و تجدیدنظر در قانون اساسی، تغییراتی در رفتار و کردار کارگزاران اصلی سیاست ایران حاصل شد، و به تبع آن، بازنگری اصطلاحات و مفاهیم سیاسی، شدیداً احساس گردید. مفاهیم جدید و کلان سیاست خارجی دولت سازندگی را معمولاً ذیل دو عنوان می‌توان تشریح کرد: نخست، همگرایی و ادغام در نظام بین‌المللی (چون برای بازسازی کشور نیاز به همکاری و رابطه با کشورهای صنعتی بود، تلاش گردید تا کنش ضدآمریکایی با یک همگرایی ظریف همراه باشد؛ دوم، تفسیر جدید از صدور انقلاب، به نحوی که سعی شد از رویکرد سخت‌افزاری به رویکرد نرم‌افزاری حرکت شود). تلاش گردید تا در راستای همگرایی و شکل‌دهی الگویی برای سایرین، قدم برداشته شود، اما عوامل متعددی از جمله وجود جو بی‌اعتمادی

کشورهای خارجی در روابطشان با ایران، وجود مراکز متعدد تصمیم‌گیری در داخل و عدم وفاق و اجماع میان نخبگان سیاسی، و بالاخص وجود تصویری ناامیدکننده از ایران با توجه به نوع هنجارهای جامعه‌ی بین‌الملل پس از ماجرای میکونوس و صدور حکم دادگاه برلین، دولت سازندگی به‌رغم تلاش‌های جدی و بسیار، نتوانست سیاست خارجی را در جهت رفع کامل اختلافات و برقراری مناسبات عادی، سوق دهد.

پایان جنگ سرد، جهانی شدن اقتصاد و انقلاب ارتباطات و اطلاعات، روند فرسایش حاکمیت و از مرکزیت افتادن دولت، قدرت یافتن نهادهای بین‌المللی و ضرورت حل و فصل اختلافات ناشی از تداخل منافع، طرح مفاهیم و جایگزین‌هایی، همانند گفتگوی تمدن‌ها، فشار شدید ناشی از انسداد سیاسی، گرایش شدید به سمت تساهل و تعامل، نهادینه شدن تدریجی معیارهای دموکراتیک، تجمع پیرامون واژه‌هایی چون آزادی، حقوق شهروندی و عدالت، افق‌های تازه‌ای را در برابر ایرانیان گشود. شرایطی به وجود آمده بود که هنجارها و کنش‌های متفاوتی را نسبت به گذشته می‌طلبد. هرچند که سازندگی در داخل و تنش‌زدایی در روابط خارجی از زمان دولت سازندگی آغاز شد، در عین حال، تبلور عینی تحولات ذکرشده را می‌توان بیشتر در رأی مردم به سید محمد خاتمی در خرداد ۱۳۷۶ یافت، که به عنوان برآیند خواسته‌ها و هنجارهای مورد نظرشان به ایشان رأی دادند.

در واقع رأی مردم به هنجارها و قواعد جامعه‌ی بین‌المللی، هنجارهای نخبگان سیاسی داخلی و هنجارهای کل مردم ایران بود. از این رو، شاید بتوان قرابتی بین هنجارهای جامعه‌ی ایران و هنجارهای جامعه‌ی بین‌المللی یافت. منابع هنجارهای به کار گرفته شده برای سیاست‌گذاری تنش‌زدایی و گفتگوی تمدن‌ها، ناشی از فرهنگ و خواسته‌های سیاسی جدید مردم و هنجارهای پذیرفته شده‌ی جامعه‌ی بین‌المللی بوده‌اند. طبیعی است این منافع و این هنجارها متفاوت از منابع و هنجارهایی بودند که پیش از این توسط سیاست‌گذاران مورد استفاده قرار می‌گرفت.

با درونی شدن این هنجارها، طی یک فرایند طولانی و تکراری، هویتی دیگر برای کنش‌گر شکل گرفت. ایرانیان و بالاخص سیاستمداران می‌بایست تعریف

دیگری ارائه داده و اعمال خاصی را انجام دهند. با تعریف جدید از خود، اعمال و کردار خاصی از او انتظار می‌رفت و این وضعیت تغییر یافته لازم بود که در معانی جمعی وارد شود. ضروری بود اصطلاحات و مفاهیم جدید، مورد پذیرش عموم قرار گیرد و توسط دیگران پذیرفته گردد. بدین صورت، ایران با نگاه به دیگران و براساس مفاهیم بین‌ذهنی، برای خود هویتی قایل شد و براساس هویت مذکور، نقش و جایگاهی برای خویش تعریف نمود.

ایران می‌بایست جایگاهی معنایی در این مفهوم جمعی برای خویش به دست می‌آورد، و کنش‌هایی انجام می‌داد که توجیه آن‌ها با استناد به این معنای جمعی امکان‌پذیر می‌بود. در این راستا، چهار کنش عمده در این باره صورت گرفت: ۱- ابراز علاقه‌ی دستگاه حکومتی توسط رئیس‌جمهور خاتمی به نمایندگی از سوی مردم و جامعه‌ی ایران به گسترش مناسبات با مردم آمریکا در زمینه‌های فرهنگی و سیاسی ۲- برقراری روابط نزدیک‌تر با کشورهای همجوار ۳- توسعه‌ی روابط با اتحادیه‌ی اروپا و سوق دادن روند گفتگوهای انتقادی با اتحادیه‌ی اروپا به روند گفتگوهای سازنده ۴- گفتگوی تمدن‌ها در سازمان‌های بین‌المللی.

در واقع با فروپاشی نظام دوقطبی و جهانی شدن فرایندهای مالی و فرهنگی در دهه‌ی ۱۹۹۰ که به کاهش اهمیت ژئوپلیتیک ایران کمک کرد، ایران چاره‌ای جز سازگاری با تغییرات فرهنگی و هنجارهای نظام بین‌المللی نداشته است. تحت تأثیر این رخدادها، شاهد تغییر گفتمان در سیاست خارجی ایران، تبدیل سیاست سلبی به سیاست اثباتی و تغییر از رویکردهای سخت‌افزاری و صدور انقلاب به رویکرد نرم‌افزاری و بین‌الذهنی بودیم. مضافاً با توجه به این که رویکرد سازه‌انگاری به مؤلفه‌هایی همچون هنجارهای ارزشی و اشتراکات بین‌الذهنی میان ملت‌ها عنایت خاصی دارد، روی آوردن دستگاه حکومتی به توسعه‌ی سیاسی و تأکید بر برپایی جامعه‌ی مدنی و گفتگوی میان تمدن‌ها را باید در این راستا مورد توجه قرارداد (همان: ۳۰).

۳- منافع ملی از جمله موضوعاتی است که سازه‌انگاران به آن می‌پردازند. از نظر آن‌ها، مفهوم منافع ملی دچار دگرگونی و تحول شده است. اعضای اتحادیه‌ی اروپا که هر کدام به عنوان یکی از بازیگران بین‌المللی محسوب

می‌شوند، ترجیح می‌دهند برای کسب منافع ملی در چارچوب این اتحادیه و از طریق منافع جمعی اقدام کنند. در چارچوب مفهوم و افزایش وابستگی متقابل کشورها به یکدیگر که مورد تأکید سازه‌انگاران است، نیز با جهانی شدن اقتصاد و سیاست در عصر نوین، بسیاری از مفاهیم مورد تأکید واقع‌گرایان و لیبرال‌ها به عنوان مکاتب و جریان‌های اصلی روابط بین‌الملل، نظیر موازنه قوا، قدرت به معنای سخت‌افزاری آن و امنیت نظامی، حاکمیت و اثربخشی خود را از دست داده‌اند.

آنچه مشخص است، جمهوری اسلامی ایران در گفتگوهای خود با اتحادیه‌ی اروپا همواره تلاش کرده به طرف مقابل این مطلب را القا نماید که خط‌مشی مطلوب ایران، ادامه‌ی گفتگوها با اولویت دستاوردهای اقتصادی، مالی متقابل (منافع) و حذف مواردی است که به زیان حاکمیت و ارزش‌های فردی دولت جمهوری اسلامی نظیر مشکلات حقوق بشری<sup>۱</sup> در داخل، سلاح‌های کشتار جمعی<sup>۲</sup> و حمایت از تروریسم... که مدنظر اتحادیه‌ی اروپاست، ارزیابی می‌شود.

در تحلیل روابط ایران و اتحادیه‌ی اروپا باید گفت که در واقع چون منافع خاص اروپاییان در هویت خاصی تثبیت گردیده، این اتحادیه در ادامه‌ی روابط خود با جمهوری اسلامی ایران، بر تقدم بخشیدن به مقوله‌ی هویت به جای منافع، تأکید فراوان می‌کند و با توجه به گفتمان برتر خود نسبت به ایران در مقوله‌ی روابط بین‌الملل، این امر دقیقاً در قالب رویکرد سازه‌انگاری قابل بررسی و امعان نظر است. اتحادیه‌ی اروپا تأکید فراوان دارد که هویت جمهوری اسلامی ایران باید با معیارها و هنجارهای پذیرفته شده در سطح بین‌المللی مطابقت نماید، و این امر دقیقاً همان نکته‌ی کلیدی مورد تأکید رویکرد سازه‌انگاری است که می‌گوید یک دولت در تعاملات بین‌المللی، هیچ‌گاه نمی‌تواند به صورت فردی هویت و منافع خود را تثبیت یا تعریف نماید و هویت در قالب جمعی معنا و مفهوم می‌یابد (امینی، ۱۳۸۳: ۱۶۴).

۴- سازه‌انگاران روی انگاره‌ها و فهم بین‌ذهنی بازیگران بین‌المللی تأکید

1. Human Rights
2. Weapons of Mass Destruction (WMD)



می‌کنند. آن‌ها معتقدند که دگرگونی در اندیشه‌ی ما نسبت به روابط بین‌المللی، می‌تواند موجب تحوّل عمیق و بنیادینی در امنیت و صلح بین‌المللی و ثبات جهانی<sup>۱</sup> شود. بر همین مبنا، در مقوله‌ی روابط ایران و اتحادیه‌ی اروپا، مشاهده می‌گردد که اتحادیه‌ی اروپا با توجه به گفت‌وگوها جهت تغییر و یا حداقل تعدیل کردن نسبت به ایران، از ادامه‌ی گفتگوها جهت تغییر و یا حداقل تعدیل کردن مواضع جمهوری اسلامی ایران، نسبت به موضوعاتی چون حمایت از انتفاضه‌ی فلسطینی‌ها و حزب... لبنان، یعنی آن‌چه که اتحادیه‌ی اروپا از آن تلقی حمایت از تروریسم دارد، استفاده می‌کند.

اتحادیه‌ی اروپا برخلاف نومحافظه‌کاران حاکم بر آمریکا، از سیاست‌های نظامی‌گرایانه حمایت نمی‌کند، بلکه برعکس، حداقل در ظاهر تلاش می‌نماید تا این‌گونه نشان دهد که بر گفتگو، تفاهم و درک متقابل جهت تغییر و تعدیل ایده‌های متعارض با صلح و امنیت بین‌المللی، همت گماشته است، امری که در رهیافت سازه‌نگاری بر آن تکیه فراوان می‌شود.

۵- مکتب سازه‌نگاری بر دو محور کارگزار - ساختار تأکید زیادی می‌کند. ساختار در واقع از منظر سازه‌نگاری همان جامعه‌ی بین‌المللی است که از تعامل سیاست داخلی و سیاست بین‌المللی پدید آمده و مقصود از کارگزار (عامل)، همانا دولت به مثابه‌ی مهم‌ترین واحد در تبیین منازعات بین‌المللی است. در رویکرد اتحادیه‌ی اروپا مشاهده می‌شود که اتحادیه‌ی مزبور بر تعامل محور کارگزار - ساختار، در عمل، تأکید فراوان می‌کند. به این مفهوم که صرفاً به نقش و کارکرد دولت ایران توجه ننموده، بلکه به بستر ساختار بین‌المللی، اصول، هنجارهای پذیرفته شده بر طبق اجماع بین‌المللی، تکیه‌ی عمده دارد و معتقد است عملکرد جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک عامل را باید با توجه به مقوله‌ی ساختار، مورد نظر قرار داد.

در هر حال، آن‌چه اهمیت فراوان دارد آن است که رویکرد سازه‌نگاری بر ادراک و تفسیر تأکید می‌کند و این رهیافت برپایه‌ی یک درک جمعی بنا گردیده که وسیله‌ای مؤثر برای توضیح و تفسیر وقایع و مسائل مختلف بین‌المللی ارزیابی می‌شود. این درک جمعی، توافقی است و در نهایت با تضارب

آرا، ایده‌ها و گفتگوهای متقابل، شرایطی بین‌المللی را فراهم می‌کند که همگان به‌طور یکسان به آن بنگرند. امری که در تحلیل روابط ایران و اتحادیه‌ی اروپا باید مطمح نظر قرار گیرد.

با توجه به تحلیل روابط ایران و اتحادیه‌ی اروپا، مشخص شد که با توجه به گفتمان و موقعیت برتر این اتحادیه، روابط ایران و اتحادیه‌ی مزبور و ادامه‌ی گفتگوهای فراگیر با تقدّم هویت بر منافع، از سوی اتحادیه‌ی اروپا در دولت اصلاحات دنبال شد، و تمایل جمهوری اسلامی ایران به تقدّم بخشیدن منافع بر هویت، در عمل نتوانست خللی در روند آن ایجاد نماید. اصولاً منافع خاص اتحادیه‌ی اروپا در هویت ویژه‌ی تبلور یافته که در مسیر درک متقابل و تعدیل عقاید و ایده‌ها یعنی آنچه که سازه‌انگاران بر آن تأکید فراوان دارند، نضج می‌گیرد. آن‌ها از جمهوری اسلامی ایران انتظار دارند که خود را با هویت خاص و اصول و هنجارهای پذیرفته شده در ساختار (جامعه‌ی بین‌المللی) وفق دهد، امری که ممکن است با حاکمیت ایران در تضاد تلقی شود، چرا که برطبق نظر اتحادیه‌ی اروپا، حاکمیت یک دولت در جمع معنا می‌یابد و حاکمیت، حق ذاتی یک دولت نیست، بلکه حقی است که توسط دیگر دولت‌های جامعه‌ی بین‌المللی و براساس احترام گذاردن آن دولت به اصول و هنجارهای پذیرفته شده‌ی بین‌المللی، قابل بررسی است (امینی، همان: ۱۶۵).

در جمع‌بندی باید گفت، مکتب سازه‌انگاری در تبیین و تجزیه و تحلیل سیاست خارجی متقابل ایران و اتحادیه‌ی اروپا و روابط دوجانبه، از ظرفیت و توانایی بالایی برخوردار است. برپایه‌ی مفروضه‌های نظریه‌ی سازه‌انگاری، فهم و درک متقابل بازیگران از یکدیگر بسیار حائز اهمیت است. آنچه موجب فروپاشی نظام دوقطبی و پایان جنگ سرد شد، همانا تحول و دگرگونی در فهم دو ابرقدرت از یکدیگر بود. به محض آن که دو ابرقدرت یکدیگر را دشمن ندانستند، منجر به تحول در شناخت آن‌ها از یکدیگر گردید، و سیاست خارجی آن‌ها را در قبال هم تحت تأثیر قرار داد و با شکلی نوین و در قالبی جدید، ظاهر گشت.

بر اساس آموزه‌های سازه‌انگاری، مباحث مهمی نظیر انگاره‌ها، گفتمان، قواعد، هنجارها، فرهنگ، زبان، هویت، باورهای بین‌الذهانی و رویه‌ها که از

جمله ساختارهای اجتماعی، معنوی و ذهنی دولت‌ها و بازیگران صحنه بین‌المللی به حساب می‌آیند، علاوه بر ساختارهای مادی از قبیل ژئوپلیتیک سیاسی، اقتصادی، نظامی و...، در چگونگی شکل‌گیری سیاست و روابط خارجی متقابل دولت‌ها، نقش اساسی دارند. افزون بر این، همین ساختارهای اجتماعی و غیر مادی هستند که می‌توانند منجر به شکل‌گیری نقاط مشترک و در نهایت مفاهمه میان دولت‌های گوناگون شده و موجبات بهبود و گسترش روابط میان آن‌ها را فراهم نمایند؛ به عنوان نمونه، در بسیاری از عناصر و ساختارهای مادی ایران قبل و بعد از انقلاب، از قبیل ژئوپلیتیک و موقعیت جغرافیایی، ژئوپلیتیک انرژی و منابع و...، تغییر چندانی حاصل نشده، اما از آن‌جا که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تشکیل نظام جمهوری اسلامی، در باورها، هویت، هنجارها، قواعد، گفت‌وگوها و بسیاری دیگر از ساختارهای اجتماعی و معنوی این کشور، تغییرات و دگرگونی‌های وسیعی ایجاد شد، سیاست و روابط خارجی غربی‌ها از جمله اروپایی‌ها نسبت به ایران با تغییرات و دگرگونی‌های اساسی، همراه گردید.

اگر قرار بود فقط براساس نظریه‌های جریان اصلی روابط بین‌الملل بتوانیم این سیاست‌ها و روابط را تبیین کنیم، علی‌الاصول نایستی تفاوتی در سیاست و روابط خارجی ایران و اتحادیه‌ی اروپا، قبل و پس از انقلاب اسلامی به وجود آید، چون در آن صورت، فقط ساختارهای مادی ناظر به تأمین‌کننده‌ی منافع مادی - تعیین‌کننده‌ی نوع سیاست‌ها و روابط خارجی ایران و اتحادیه‌ی اروپا - بودند و عوامل دیگر نمی‌توانست دخالتی داشته باشد.

بر این اساس، در سیاست خارجی متقابل ایران و اتحادیه‌ی اروپا نیز امکان تحول در شناخت آن‌ها از یکدیگر و ایجاد درک متقابل و انگاره‌هایی مشترک یا دست کم سازگار با هم وجود دارد؛ بنابراین همان‌طوری که گفته شد، زبان و اساساً مقوله‌ی گفت‌وگو، از مفاهیم مورد توجه و تأکید سازه‌انگاران است که در سیاست خارجی متقابل ایران و اتحادیه‌ی اروپا در دوران اصلاحات نقش مهم و اساسی داشته، و به فهم و درک بهتر آن‌ها از یکدیگر کمک زیادی کرد.

## ۵. گفتمان و رویکرد حاکم بر سیاست خارجی دولت اصلاحات (تعامل با نظام بین‌الملل)

پیش از آن که مفهوم گفتمان سیاسی در سیاست خارجی تشریح شود، لازم است ابتدا در مورد مفهوم متعارف واژه‌ی «گفتمان»<sup>۱</sup>، اشکال و ابعاد مختلف آن مختصری توضیح داده شود. یک بُعد از گفتمان، مربوط است به کاربرد زبان که در تبیین آن می‌توان تعریف ذیل را به دست داد: گفتمان معمولاً به شکلی از کاربرد زبان، مثلاً در یک سخنرانی و یا حتی به طور کلی‌تر به زبان گفتاری یا شیوه‌ی سخن گفتن، اشاره دارد. بُعد دیگر مفهوم گفتمان، به نظام اندیشه‌ی یک مکتب فکری دلالت دارد؛ مثلاً گفتمان نئولیبرالیسم. این بُعد از گفتمان، صرفاً به زبانی که سیاست‌مداران یا متفکران مکتب نئولیبرالیسم به کار می‌گیرند، اشاره ندارد، بلکه به اندیشه‌ها و فلسفه‌هایی که آنان مبلغ آن هستند نیز نظر دارد. در این بخش، ممکن است حتی گفتمان یک مکتب فکری، هیچ توجهی به کاربرد زبان نداشته باشد. در این شکل از کاربرد گفتمان، با نوعی از برقراری ارتباط میان اندیشه‌ها و باورها روبه‌رو می‌شویم. در نهایت، بُعد تعاملی گفتمان است که گاهی آن را شکلی از تعامل کلامی نیز دانسته‌اند؛ یعنی انسان‌ها، ورای به کار بردن زبان یا برقرار کردن ارتباط میان اندیشه‌ها و باورها به تعامل یا کنش متقابل با یکدیگر می‌پردازند. به طور خلاصه می‌توان گفت، گفتمان دارای سه بُعد اصلی کاربرد زبان، برقراری ارتباط میان باورها (شناخت) و تعامل در موقعیت‌های اجتماعی است (ون‌دایک، ۱۳۸۷: ۱۶).

گفتمان در سیاست خارجی به چه معنا و مفهومی است؟ در تعریف گفتمان سیاسی در سیاست خارجی، دیدگاه‌های متعددی وجود دارد. گفتمان سیاسی چارچوب و بستری است که در درون آن سیاست خارجی یک کشور معنا پیدا می‌کند (ازغندی، ۱۳۸۶: ۹). فوکو بر این اعتقاد است که گفتمان فراتر از زبان، سمبل، نماد و ادبیات سیاسی است. وی اعتقاد دارد که گفتمان در هویت‌ها و کنش دائمی بازیگران منعکس می‌شود (متقی، ۱۳۸۵: ۲۴).

برپایه‌ی تعاریف فوق، مقوله‌ی گفتمان در سیاست خارجی فراتر از مفهوم گفت‌وگو است، هرچند که فرهنگ گفت‌وگو و زبان مراودات را هم شامل

می‌شود. بر این اساس، گفتمان، متشکل از عناصر و اجزایی است که زبان، رفتار و عمل سیاسی، ادبیات، نمادها و سمبل‌های اجتماعی و فرهنگی را شامل شده و به عنوان مجموعه عوامل تشکیل‌دهنده‌ی هویت یک بازیگر و متمایزکننده‌ی آن از سایر بازیگران به حساب می‌آید.

می‌توان گفتمان را چارچوب و بستر تعیین‌کنندگی و جهت‌دهندگی سیاست خارجی یک کشور و سازماندهی‌کننده‌ی روابط خارجی آن با دیگر کشورها دانست. در همین چارچوب، نباید این موضوع مهم و اساسی را از نظر دور داشت که هر گفتمانی برخاسته از یک سلسله از باورها، ایده‌ها، آرمان‌ها و اهداف است که مبانی نظری و اندیشه‌ای آن محسوب شده و از ویژگی‌های خاص خود برخوردار است. بازشناسی دقیق و درست ویژگی‌ها و عناصر سازنده و اجزای تشکیل‌دهنده‌ی یک گفتمان، می‌تواند در شناخت و فهم بهتر ما از آن کمک کند.

یقیناً رفتار و کنش بین‌المللی دولتی که دارای گفتمان نظری و رویکرد عملی صلح‌جویانه و تعاملی است، با دولتی که از گفتمان نظری و رویکرد عملی تهاجمی و تقابلی برخوردار است، متفاوت خواهد بود. مضافاً این که رفتار و کنش متقابل دولت‌های دیگر در قبال هریک از آن‌ها متفاوت است.

در این پژوهش تلاش بر این است تا گفتمان سیاسی دولت اصلاحات در سیاست خارجی، معادل مدل و الگوی آن در صحنه‌ی بین‌المللی اعم از سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها، راهبردها و رویکردها، ایده‌ها و آرمان‌ها، اهداف و رفتار و عمل سیاسی دولت مذکور فرض شود، و آن‌گاه بازخورد و میزان اثربخشی و تأثیرگذاری گفتمان آن را بر مناسبات و روابط ایران و اتحادیه‌ی اروپا، مورد ارزیابی قرار داد.

با این پیش‌فرض، ابتدا باید روشن شود که ماهیت و سرشت، ویژگی‌ها، عناصر اصلی سازنده‌ی راهبردها و رویکردهای حاکم بر گفتمان دولت اصلاحات در سیاست خارجی، مشتمل بر چه مفاهیمی بوده است.

بی‌گمان، انتخابات هفتمین دوره‌ی ریاست‌جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷۶ به عنوان نقطه‌ای عطف در تاریخ معاصر ایران مطرح است. تا پیش از دوم

خرداد ۱۳۷۶، ایران یا درگیر جنگ بود و یا سرگرم بازسازی ویرانی‌های ناشی از جنگ. به جز مقطع کوتاهی در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی که فضای اجتماعی ایران دارای یک انبساط نسبی سیاسی - اجتماعی بود، در سایر مقاطع، یعنی از همان روزهای آغازین پیروزی انقلاب اسلامی تا پایان جنگ عراق علیه ایران در سال ۱۳۶۷، کشور با بحران‌های متعدد روبه‌رو بود.

پس از دوران سازندگی که ایران موفق گردید در طول ۸ سال تا حدودی زیرساخت‌های آسیب‌دیده‌ی ناشی از جنگ را بازسازی کند، فضای اجتماعی - سیاسی کشور آماده‌ی پذیرش و انجام تحولات گسترده در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شد. با اشتیاقی که در بطن جامعه‌ی ایران برای انجام اصلاحات در سطوح مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی احساس می‌گردید و متناسب با فضای به وجود آمده، گفتمان جدیدی پا به عرصه‌ی ظهور گذاشت. گفتمانی که شاکله‌ی اصلی آن به رسمیت شناختن تکثرگرایی و چندصدایی در ابعاد مختلف بود. در سطح داخلی، انباشت مطالبات سیاسی و اجتماعی که به دلیل شرایط جنگ و وضعیت‌های بحرانی پس از انقلاب اسلامی هیچگاه فرصت ظهور و بروز نیافته بود، موجب شد تا ضرورت پاسخگویی به این مطالبات بیش از پیش احساس شود. در سیاست خارجی نیز ایران در وضعیت نامطلوبی قرار گرفته بود و کشور در سطح روابط و مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی خود در تنگنا قرار داشت. گفتمان جدید که نماینده‌ی آن سیدمحمد خاتمی بود، ضمن درک شرایط ویژه‌ی کشور در آن دوران، تلاش نمود تا با ایجاد پیوند میان سیاست داخلی و خارجی و طرح ایده‌ها، استراتژی‌ها و رویکردهایی نوین در مسیر حل مسائل و مشکلات فراروی ایران، در سطوح داخلی و خارجی توأمان، حرکت کند.

گفتمان دولت اصلاحات را می‌توان گفتمان فرهنگ‌گرای سیاست‌محور نامید. پس از انتخابات هفتمین دوره‌ی ریاست جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷۶ و طرح و برنامه‌های رئیس‌جمهور خاتمی، گسترش روابط خارجی و رسیدگی به مسائل و امور خارجی در چارچوب رهیافت واقع‌گرایی نسبی، ادامه یافت با این تفاوت که نحوه‌ی بیان و شیوه‌های رفتار و برخورد با دیگران تغییر کرد. در روابط خارجی، پذیرش پلورالیسم (کثرت‌گرایی) جهانی به‌معنی نفی نظام تک‌قطبی و پذیرش تساوی فرهنگ‌ها به محور اصلی سیاست خارجی

تبدیل شد، و پس از خرداد ۷۶ نیز با تحولی در گفتمان سیاسی، مشروعیت اثباتی، جایگزین مشروعیت سلبی یعنی دوری گزیدن از دشمن تراشی و طرح شعارهای پرخاش‌گرانه و تحریک‌کننده گردید.

دولت اصلاحات توانست با تصحیح چهره‌ی خشن جمهوری اسلامی در روابط بین‌الملل، "گفتگوهای انتقادی" کشورهای اروپایی را با موفقیت نسبی به "گفتگوهای سازنده" تبدیل نموده و نگرش جهانیان نسبت به ایران را تا حدودی بهبود بخشد. سفرهای متعدد رئیس‌جمهور، وزیر امور خارجه و اعضای کابینه به خارج از کشور و دیدارهای فراوان رؤسای جمهور، نخست‌وزیران و شخصیت‌های مهم اروپایی، آسیایی و آفریقایی از ایران، از مصادیق این وضعیت محسوب می‌شوند (ازغندی، همان: ۲۱-۱۵).

باید گفت، از گفتمان دولت اصلاحات و عناصر سازنده‌ی آن، تعاریف گوناگونی ارائه شده است، اما دست کم سه عنصر اصلی تشکیل دهنده‌ی این گفتمان را می‌توان صلح‌طلبی، اخلاق‌گرایی و فرهنگ‌محوری دانست، چرا که در چارچوب این گفتمان بود که تلاش شد تا صلح‌طلبی و اخلاق در سیاست بین‌المللی با اهرم‌ها و راهکارهای فرهنگی از طریق تلفیق نگرش‌ها و رویکردهای فرهنگی و سیاسی، گسترش یابد. چهره‌ی خشن و سخت سیاست خارجی ایران، در دولت اصلاحات، تا حدودی وجهه‌ای فرهنگی و اخلاقی به خود گرفت.

گفتمان دولت اصلاحات که تار و پود آن بر تعامل و گفت‌وگو، پرهیز از خشونت، رواداری و پذیرش دیدگاه‌های متکثر همراه با رویکردی فرهنگی و اخلاقی با هدف بسط توسعه‌ی همه‌جانبه و انسان‌محور، مبتنی و استوار بود، توانست به واسطه‌ی پشتوانه‌ی مردمی، جمهوری اسلامی ایران را در موقعیت و شرایط ممتازی قرار دهد، و موجبات تغییر نگرش کشورهای دیگر در مورد ایران را فراهم کند. ایران توفیق یافته بود تا انتخاباتی متفاوت برگزار کند که پیروز آن انتخابات، گفتمانی بود که به تعامل و گفت‌وگو با دیگر کشورها اصالت می‌داد و بدنبال کاهش تشنج‌ات ایجاد شده در روابط خارجی خود با جامعه‌ی بین‌المللی بود. حال باید دید که رویکرد تعامل‌گرایی در سیاست خارجی، چگونه رویکردی بوده و دارای چه ویژگی‌هایی است.

رویکرد تعامل‌گرا در سیاست خارجی، واجد روش‌ها و شیوه‌های مسالمت‌جویانه، منعطف و تعاملی است که تلاش می‌کند از موضع گفتگو و با ابزار دیپلماسی، مواضع بعضاً متضاد دو کشور یا چند بازیگر مستقل را به هم نزدیک نماید تا بتوان در نتیجه‌ی به‌کارگیری یک سلسله از اقدامات به ویژه از طریق "مذاکره و مصالحه"<sup>۱</sup> به توافق مرضی‌الطرفین دست یابد. هرچه سیاست‌گذاران و دیپلمات‌های یک کشور از ورزیدگی و مهارت بالاتری در حوزه‌ی دیپلماسی برخوردار باشند، نتیجه‌ی طبیعی چنین رویکردی در صحنه‌ی بین‌المللی می‌تواند در تمام زمینه‌ها با دستاوردهای بیشتری همراه باشد. هدف اصلی رویکرد تعامل‌گرا، رسیدن به تفاهم در عین وجود تفاوت‌ها و رواداری و مدارا در عین وجود اختلاف‌هاست. بر این اساس با نزدیک کردن مواضع کشورها در صحنه‌ی بین‌المللی برای دست یافتن بازیگران عرصه به توافق است که می‌توان در بسیاری از مواقع از بروز حوادث ناگواری همچون جنگ و رویارویی میان آن‌ها جلوگیری کرد. در سیاست خارجی تعامل‌گرا، اصل احترام متقابل میان دولت‌ها اهمیت می‌یابد و بازیگران بین‌المللی تلاش می‌کنند تا پابندی خود را به این اصل مهم حفظ نمایند، و دولت‌ها می‌کوشند بر اساس قاعده‌ی بازی برد-برد، حوزه‌های مشترک همکاری تعریف نمایند تا منافع آن‌ها به نحوی که مورد رضایت طرفین باشد، بهتر تأمین شود.

در این‌جا برای تبیین بهتر گفتمان دولت اصلاحات در سیاست خارجی، به مؤلفه‌های اصلی و استراتژی‌ها و رویکردهای حاکم بر سیاست خارجی ایران که لااقل در سه سرفصل اصلی تنش‌زدایی و اعتمادسازی، صلح‌طلبی بین‌المللی و گفتگوی تمدن‌ها قابل دسته‌بندی است، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## ۶. تنش‌زدایی<sup>۲</sup> و اعتمادسازی، سیاست محوری دولت اصلاحات

پیشینه‌ی تاریخی واژه‌ی "تنش‌زدایی" در ادبیات سیاسی به دوران پس از جنگ جهانی دوم بازمی‌گردد. ایالات متحده‌ی آمریکا که در جریان جنگ دوم

1. Negotiation and Compromise

2. Detente



جهانی کمترین آسیب را به دلیل دوربودن از صحنه‌ی اصلی جنگ متحمل شده بود، به عنوان ابرقدرتی بلامنازع در صحنه‌ی بین‌المللی قد علم کرد. در مقابل، اتحاد جماهیر شوروی که پس از انقلاب کمونیستی ۱۹۱۷ به عنوان نظامی با ایدئولوژی متضاد با بلوک غرب به ویژه ایالات متحده‌ی آمریکا به حساب می‌آمد، و تلاش وافر برای گسترش ایدئولوژی خویش می‌کرد، توانست به سرعت بر خسارت‌های ناشی از جنگ با جبهه‌ی متحدین به رهبری آلمان نازی، فائق آید و به تولید و توسعه‌ی جنگ‌افزارهای پیشرفته‌ی نظامی خصوصاً بمب اتمی پردازد. اروپای غربی به دلیل این که کانون اصلی و مرکزی درگیری‌های جنگ جهانی دوم به حساب می‌آمد، بیشترین خسارت را متحمل شد و از آنجایی که نگران توسعه‌ی ایدئولوژی کمونیسم به صحنه‌ی اروپا بود، رهبری ایالات متحده آمریکا را برای غلبه بر موج فزاینده‌ی کمونیسم پذیرفته بود. اگرچه ترس مشترک از ایدئولوژی نازیسم و فاشیسم سبب اتحاد و همکاری ایالات متحده‌ی آمریکا، اروپا و اتحاد جماهیر شوروی در جریان جنگ دوم جهانی شده بود، اما با پایان یافتن این جنگ و شکست جبهه‌ی متحدین، جبهه‌ی یکپارچه‌ی متفقین، دو پارچه شد. یک جبهه را جبهه‌ی سرمایه‌داری و جبهه‌ی مقابل آن را جبهه‌ی کمونیسم - مارکسیسم، تشکیل می‌داد. تعارض‌های ایدئولوژیک و سیاسی میان این دو جبهه، توسعه یافت که از این مرحله‌ی تاریخی به عنوان دوران جنگ سرد، یاد می‌شود. اوج جنگ سرد در جریان بحران موشکی کوبا بروز یافت.

بحران موشکی کوبا ضمن این که به نظام دو قطبی و بازدارندگی یک‌جانبه خاتمه بخشید، دوران جدیدی از همبستگی و تفاهم در روابط بین‌الملل را که به "دوران تنش‌زدایی" معروف است، موجب گردید. در واقع آگاهی از قدرت فوق‌العاده‌ی نظامی شوروی در اوایل دهه‌ی ۶۰ میلادی باعث شد که آمریکایی‌ها به چنین تحولی تن دهند و در روابط خود با شوروی، تغییراتی را بدون جنجال بپذیرند (ازغندی، همان: ۲۶). به این ترتیب، جهان پس از بحران موشکی کوبا با دوره‌ی جدیدی از همزیستی مسالمت‌آمیز، عادی‌سازی روابط و کنترل مواضع خصمانه و توازن صلح‌آمیز در روابط بلوک شرق و غرب، روبه‌رو شد.

در شرح و توصیف سیاست تنش‌زدایی در سیاست خارجی می‌توان گفت که تنش‌زدایی به مثابه‌ی مهمترین اصل در روابط بین‌الملل با توسل به شیوه‌های مسالمت‌آمیز و نوسازی روانی در سطح بین‌المللی و فعال کردن دیپلماسی از طریق گفتگوی دوجانبه و چندجانبه امکان‌پذیر است. تنش‌زدایی ضمن تأکید بر وجود تفاهم‌های سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیکی متضاد، با بهره‌گیری از ضرورت تأمین امنیت منطقه‌ای و جهانی، معتقد است که نباید اجازه داد، اختلاف‌های ایدئولوژیکی و سلیقه‌های سیاسی بر روابط میان کشورها تأثیر بگذارد. به عبارت دیگر، باید با دموکراتیزه کردن نظام بین‌الملل از طریق ایجاد اعتماد متقابل، پیشرفت جوامع بشری را به صورت واقعی تحقق بخشید. باید فضایی در روابط بین‌الملل به وجود آید که هر ملتی خود را نسبت به گذشته، امن‌تر احساس کند و تفاهم و اعتماد متقابل، جایگزین ترس و سوءظن شود. در واقع سیاست تنش‌زدایی ضمن به رسمیت شناختن واقعیت‌های تاریخی، بر شناسایی اولویت برای ارزش‌های انسانی مبتنی است؛ بنابراین از این دیدگاه، در یک جهان به هم وابسته، همکاری برای دفاع از ارزش‌های انسانی نسبت به منازعه‌ی میان نظام‌های سیاسی، در اولویت قرار دارد (همان: ۲۵ - ۲۴).

با بیان تاریخچه‌ای مختصر از روند شکل‌گیری و سیر تحول سیاست تنش‌زدایی در روابط بین‌الملل، اکنون باید دید که وضعیت سیاست تنش‌زدایی در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی چگونه بوده است.

با وقوع انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جدید سیاسی، روابط و مناسبات ایران با جهان خارج دچار تحول و دگرگونی‌های اساسی شد. نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران با ایدئولوژی دینی و مذهبی، جهان و منطقه‌ی خاورمیانه را تحت تأثیر خود قرار داد. امواج انقلاب ایران به کشورهای دیگر خصوصاً کشورهای اسلامی سرایت کرد و باعث ایجاد و تقویت جنبش‌های انقلابی در این کشورها گردید، و موضوع صدور انقلاب به موضوعی چالش‌برانگیز در روابط و مناسبات بین‌المللی ایران با دنیای خارج بدل شد. به رغم فشارهای شدید و طاقت‌فرسای غرب، ایران حاضر به دست کشیدن از ایدئولوژی و آرمان‌های برآمده از انقلاب اسلامی نبود. جنگ ناخواسته‌ی ۸ ساله از سوی عراق با پشتیبانی برخی از کشورهای غربی بر ایران تحمیل شد. تحولات پس از جنگ عراق علیه ایران بخصوص تجاوز عراق به کویت و آشکارشدن چهره‌ی جنگ‌طلب صدام

حسین و اتخاذ مواضع مدبرانه ایران در جریان جنگ اول خلیج فارس، سبب شد تا نگرش بسیاری از کشورهای منطقه و جهان نسبت به ایران با اصلاحات نسبی همراه شود. تلاش‌های دولت سازندگی برای اعتمادسازی در روابط ایران با برخی از کشورهای منطقه همچون عربستان سعودی، از جمله تحولات مثبت پس از انقلاب اسلامی است که رگه‌هایی از سیاست تنش‌زدایی منطقه‌ای را در برداشت و موجبات تغییر نگرش‌ها را نسبت به ایران فراهم آورد.

پیروزی سید محمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد ۱۳۷۶، روند تغییر نگرش جامعه‌ی بین‌المللی نسبت به ایران را به کلی دگرگون کرد، و به آن شتاب بخشید. جهان، شاهد تغییرات اساسی در سیاست‌ها و رویکردهای بین‌المللی و منطقه‌ای ایران بود. دولت اصلاحات اعتمادسازی و رفع تشنجات با جامعه‌ی بین‌المللی را با اولویت تنش‌زدایی در روابط ایران و کشورهای منطقه وجه همت خود قرار داد.

ایران، منادی گفتگو شد و سیاست تنش‌زدایی با محوریت اعتمادسازی، تفاهم و احترام متقابل و احتراز جدی از اتخاذ مواضع تحرک‌آمیز نسبت به سایر کشورها را در دستور کار سیاست خارجی دولت خود قرار داد. خاتمی، بارها دوران ریاست جمهوری خود را دوران تثبیت نظام نامید؛ برای مثال در دیدار با سفیران ایران در کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس بر این امر تأکید کرد و گفت: دوران کنونی، دوران تثبیت نظام است و اصل تنش‌زدایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی متناسب مرحله‌ی تثبیت است... باید تلاش کنیم از گذشته درس بگیریم. نگاه ما به آینده است، بنابراین ما می‌توانیم مرحله‌ی نوینی از تفاهم و احترام متقابل تازه‌ای را آغاز کنیم (همان: ۲۹).

سیاست تنش‌زدایی از جمله عناصر اصلی تشکیل‌دهنده‌ی گفتمان دولت اصلاحات در سیاست خارجی بود که ابتدای آن بر مفاهیمی همچون تفاهم، گفتگو، احترام متقابل، تأمین منافع و مصالح ملی و پرهیز و احتراز جدی از تنازع و کشمکش‌های بی‌حاصل بین‌المللی و منطقه‌ای قرار داشت. تأکید اصلی سیاست تنش‌زدایی بر مشترکات کشورها به جای تأکید بر موارد اختلاف‌زا و مناقشه‌انگیز در جهت اعتمادسازی و ایجاد مفاهمه پیرامون مسائل بین‌المللی و منطقه‌ای است؛ علاوه بر این، سیاست تنش‌زدایی در جمهوری اسلامی ایران، سه

عنصر کلیدی عزت، حکمت و مصلحت را دربر دارد. تنش‌زدایی در چارچوب عزت، حکمت و مصلحت به این معنی است که سیاست خارجی درصدد رفع سوء تفاهم‌های انباشته شده از گذشته و تلاش در جهت پایان دادن به هر نوع تنازع و کشمکش بین‌المللی است که برای تأمین امنیت خود به واقعیت‌های موجود بین‌المللی توجه دارد. بر این اساس، از الزامات سیاست تنش‌زدایی به هنگام بودن سیاست خارجی، برخورد برنامه‌ریزی شده و به روز با نظام بین‌المللی و بازیگران صحنه‌ی بین‌المللی است (همان: ۳۰ - ۲۹).

در همین چارچوب، دولت اصلاحات با به کارگیری سیاست تنش‌زدایی تلاش نمود تا با اعتمادسازی با سایر کشورها و جامعه‌ی بین‌المللی، حول محور اشتراکات و منافع منطقه‌ای و بین‌المللی، فضای متشنج در روابط ایران و دنیای خارج را سامان دهد. آنچه در سیاست خارجی دولت اصلاحات برای پیشبرد برنامه‌ها و رسیدن به اهداف پیش‌بینی شده، به ویژه به کارگیری سیاست تنش‌زدایی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، به عنوان اولویت اساسی به حساب می‌آمد، فن دیپلماسی بود.

رئیس‌جمهور خاتمی در گردهمایی رؤسای نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور در باب اهمیت دیپلماسی این‌گونه بیان می‌کند: دیپلماسی، نقطه‌ی اتصال دولت و ملت ما با ملت‌ها و دولت‌های دیگر است. برای برقراری اتصال در این موقعیت حساس، باید در درجه‌ی اول بدانیم که ما کیستیم و جهان چه می‌گوید. این شناخت، ما را موفق خواهد کرد که آن اتصال را به صورت مطلوب برقرار کنیم و بهره‌ی لازم را از آن ببریم (خاتمی، ۱۳۸۰: ۹۵).

بر این اساس، رئیس‌جمهور خاتمی دیپلماسی را ابزاری برای شناخت و فهم بهتر ایران از جهان، همچنین شناساندن بهتر ایران به جهان می‌دانست. این که در دولت اصلاحات، دیپلماسی بر هر اقدامی دیگر ارجحیت و برتری می‌یافت، نشان از باور عمیق رئیس‌جمهور خاتمی در حرف و عمل به تبادله اندیشه و نظر میان ملت‌ها و دولت‌ها برای ایجاد فضای مفاهمه و درک و شناخت بهتر از یکدیگر دارد. در فضای خلاء و عدم شناخت یا شناخت نادرست و ناقص از یکدیگر است که سوء تفاهمات بوجود می‌آید و موجب گسست و بروز

خصومت و دشمنی میان ملت‌ها و دولت‌ها می‌شود. هنر دولت اصلاحات این بود که توانست در قالب سیاست تنش‌زدایی و فن دیپلماسی، صدای متفاوتی را از ایران به جهان بازتاب دهد. ندایی که عاری از خشونت و تحقیر دیگران و دعوت‌کننده‌ی به دوستی و مدارا و احترام متقابل بود.

رئیس‌جمهور خاتمی، سیاست تنش‌زدایی را محور سیاست خارجی دولت خویش معرفی و برای این سیاست اهدافی را ترسیم نمود و تأکید کرد: ما سیاست تنش‌زدایی را به عنوان محور سیاست خارجی مطرح می‌کنیم. سیاست تنش‌زدایی اهدافی دارد. هدف مهم آن تقویت و تثبیت و توسعه امنیت و منافع ملی است. اشتباه نشود، منظور ما از تنش‌زدایی این نیست که نسبت به منافع و امنیت ملی خودمان بی‌تفاوتیم. راه رسیدن به امنیت پایدار و تأمین گسترده‌ی منافع ملی ما در اجرای سیاست تنش‌زدایی است (خاتمی، همان: ۹۹).

رویکرد رئیس‌جمهور خاتمی و دولت او به سیاست تنش‌زدایی، نگرشی سراسر آرمان‌گرا نبود، بلکه در درون آن نوعی نگرش واقع‌بینانه به سیاست بین‌الملل وجود داشت. دولت اصلاحات در عین این که رویکردی خوشبینانه به سیاست بین‌الملل داشت، اما از واقعیات موجود در صحنه‌ی بین‌المللی و وجود دشمنی‌ها و رقابت‌های خصومت‌آمیز نیز غافل نمی‌شد. تلاش او و دولتش بر این استوار بود که با رویکردی فرهنگی، حتی‌الامکان بر فضای دشمنی‌ها و سوءتفاهم‌ها فائق آمده و تا جایی که امکان دارد، دشمنی‌ها را به دوستی‌ها و تحمل یکدیگر مبدل نماید.

رئیس‌جمهور خاتمی می‌گوید: سیاست تنش‌زدایی فراموش کردن دشمنی‌ها نیست بلکه به معنای تعریف مرزهای دوستی و دشمنی است و البته تلاش برای کاستن از دشمنی‌ها و اگر بشود تبدیل دشمنی‌ها به دوستی‌ها و تقویت جنبه‌های اشتراک در جامعه‌ی [بین‌المللی]. تنش‌زدایی به هیچ‌وجه به معنی غفلت و ناهوشیاری در برابر تهدیدهای سهمگین موجود نیست. در دل سیاست تنش‌زدایی، علاوه بر همداربودن سیاست خارجی، محوربودن امنیت و منافع ملی، داشتن جاذبه و دافعه، شناخت مرزهای دشمنی و دوستی، تلاش برای تقویت دوستی و نیز هوشیاری در برابر تهدیدها هم هست (همان: ۱۰۲).

از این رو، سیاست تنش‌زدایی از منظر دولت اصلاحات به معنی این است که

هر اقدام رقابت‌آمیز میان دولت‌ها در محیط بین‌المللی را نباید با دشمنی اشتباه گرفت. به هر حال، عرصه‌ی بین‌المللی صحنه‌ی رقابت منافع متعارض است و هنر دولتمردان در این است که در همین صحنه‌ی سراسر رقابت‌آمیز بتوان با کاستن از اختلافات و تقویت همکاری‌ها و اعتمادسازی متقابل، امنیت و منافع ملی خود را تأمین کرد.

در مجموع می‌توان نتیجه‌گیری کرد که سیاست تنش‌زدایی به عنوان محور سیاست خارجی دولت اصلاحات، مشتمل بر مفاهیم و عناصری همچون دیپلماسی، گفتگو، تفاهم و تعامل، درک متقابل، اعتمادسازی، احترام متقابل، پرهیز از اتخاذ مواضع تحریک‌آمیز، رقابت سازنده به جای خصومت و دشمنی، تحمل و مدارا و بهره‌گیری از همه‌ی سازوکارهای موجود برای تأمین منافع و مصالح ملی و رسیدن به امنیت ملی پایدار در چارچوب سه اصل مهم عزت، حکمت و مصلحت بوده است.

## ۷. صلح‌طلبی بین‌المللی در دولت اصلاحات

واژه‌ی "صلح"، قدمتی به درازای عمر بشر دارد و هر جا سخن از جنگ و خشونت و خونریزی رفته، در مقابل آن، صلح خودنمایی کرده است. مفهومی دلنشین که انسان در طول زندگی خود در پی کسب و برقراری آن کوشش فراوانی کرده، اما همچنان به عنوان بزرگترین آرزو و دغدغه‌ی انسان معاصر مطرح است. به موازات پیشرفت تکنولوژی‌های نظامی که اثرات تخریبی جنگ‌ها را به مراتب از نمونه‌های سنتی آن افزایش داده، تلاش‌های بشر برای یافتن راهکارهای مؤثر جهت جلوگیری از وقوع جنگ و کنترل هرچه بیشتر آثار مخرب آن، رو به فزونی گذاشته است. وقوع دو جنگ جهانی اول و دوم با دامنه‌ای بسیار وسیع و به فاصله‌ای اندک در قرن ۲۰ میلادی و برجای گذاشتن انبوهی از ویرانی‌ها و میلیون‌ها کشته و زخمی، موجب شد تا انسان درمانده و خسته از جنگ و خشونت را بیش از پیش به تفکر وا دارد، تا مگر بتواند راهی برای پایان بخشیدن به نزاع‌ها و درگیری‌های خشونت‌بار بیابد. برآیند تلاش‌های فراگیر بشریت منجر به تأسیس مجموعه‌ای از نهادهای

بین‌المللی شد که مسئولیت حفظ و حراست از صلح بین‌المللی را عهده‌دار شدند. از تأسیس جامعه‌ی ملل و متعاقب آن سازمان ملل متحد و نهادهای وابسته به آن گرفته تا وضع رژیم‌ها و مقررات بین‌المللی بازدارنده، همگی نمونه‌هایی از چنین تلاش‌هایی است. هرچند ایجاد نهادهای کنترل‌کننده و بازدارنده‌ی جنگ نتوانسته‌اند به‌طور کامل و در همه‌ی موارد، مانعی مؤثر برای بروز جنگ باشند، اما در پاره‌ای از بحران‌ها توانسته‌اند، نقش بازدارندگی برای بروز جنگ ایفا نموده، و یا در صورت بروز، از شدت آن کاسته و آثار تخریبی آن را کنترل کنند. همه‌ی این کوشش‌ها بیانگر ارجحیت و برتری صلح بر جنگ نزد انسان معاصر بخصوص اندیشمندان و سیاستمدارانی است که دل در گروی آسایش و رفاه و پیشرفت همه‌ی انسان‌ها با هر ملیت، مذهب و رنگ و نژاد، دارند.

باید دید که اساساً "صلح" نزد رئیس‌جمهور خاتمی به عنوان اندیشمندی سیاستمدار، چه جایگاهی داشته و اهتمام او برای برقراری صلح جهانی تا چه حد در دستور کار سیاست خارجی دولتش قرار داشته است. با بررسی گذرای متن سخنرانی‌های خاتمی در دوران ریاست جمهوری‌اش، به روشنی می‌توان جایگاه ویژه و ممتاز مفهوم "صلح" را در نظام اندیشه‌ای و گفتگومانی او یافت. اصطلاح صلح از جمله واژه‌هایی است که بیشترین فراوانی را در متون سخنرانی رئیس‌جمهور خاتمی داشته است، و همین موضوع نشان‌دهنده‌ی دغدغه‌ی او نسبت به استقرار صلح در جهان است؛ برای مثال، او در جریان سخنرانی در انستیتوی مطالعات کاربردی و بین‌المللی مالزی در مرداد ماه ۱۳۸۱، در مورد صلح چنین بیان می‌کند: صلح، مطلوب ممتاز همه‌ی بشریت در طول تاریخ بوده است. انسان ذاتاً از ستیز و درگیری و سختی و درشتی دوری می‌کند و از آن پرهیز و نفرت دارد. انسان در ذات خود، به سوی صلح، مهربانی و محبت میل دارد، اما صلح واقعی، صلحی پایدار است و در صورتی این صلح پایدار خواهد بود که بر پایه‌ی عدالت استوار باشد. صلحی که در آن همه‌ی انسان‌ها محترم باشند و صاحب حق شناخته بشوند و با احترام متقابل به همدیگر به داد و ستد فکری و اجتماعی بپردازند (خانیک، ۱۳۸۷: ۲۲۴ - ۲۲۳).

از منظر رئیس‌جمهور خاتمی، صلح با سرشت و فطرت انسان‌ها سازواری داشته، و وجود تبعیض‌ها و نابرابری‌ها، عامل اصلی برهم‌زننده‌ی صلح است. او پایداری صلح را مقید به عنصر عدالت می‌کند و دوام صلح را مشروط به

صاحب حق بودن همه‌ی انسان‌ها و ایجاد فضای احترام متقابل میان ملت‌ها و دولت‌ها می‌داند. علاوه بر این، رئیس‌جمهور خاتمی برای ملت‌ها و نهادهای مدنی برآمده از متن جوامع انسانی، نقشی مؤثر و مهم در برپایی و استقرار صلح پایدار و بادوام بین‌المللی قائل می‌شود. او در خلال سخنرانی خود در کنفرانس عمومی یونسکو در آبان ۱۳۷۸، با متفاوت خواندن مفهوم امنیت و صلح در دوران معاصر نسبت به گذشته، چنین می‌گوید: اکنون مفهوم امنیت و صلح با گذار از الگوی پیشین [آن] تفاوت معنایی یافته است. اینک صلح مقوله‌ای تجزیه‌ناپذیر، پایدار و جامع و در حکم معرفتی مستقل تلقی می‌شود. مفهوم صلح از محدوده‌ی امنیت و بازدارندگی فراتر رفته، و تعاملی خلاق را در بر می‌گیرد که از سطح رابطه‌ی میان دولت‌ها به سطح رابطه‌ی میان نهادهای مدنی ارتقاء یافته است. در حقیقت، صلح در دوران کنونی، گوهر تفکری است که حاملان اصلی آن، انسان‌های کنشگر و شهروندان مسئول هستند. امروز می‌توان به روشنی ظهور جامعه‌ای مدنی را در سطح بین‌الملل ملاحظه کرد، که در آن، نقش افکار عمومی در سطح جهانی تعیین‌کننده شده است. هر قدرتی نمی‌تواند بی‌اعتنا به روند نقش‌آفرینی جامعه‌ی مدنی جهانی و افکار عمومی در عرصه‌ی بین‌المللی به آسانی ایفای نقش کند (همان: ۲۲۴).

همان‌گونه که پیشتر بیان شد، جمهوری اسلامی ایران تا پیش از ریاست جمهوری خاتمی در زمینه مناسبات و روابط بین‌المللی خود در تنگنا قرار داشت. به ویژه روابط خارجی ایران و اتحادیه‌ی اروپا دچار اختلال و رکود بی‌سابقه‌ای شده بود. از جمله مطالبات ملت ایران از رئیس‌جمهور آینده‌شان، سامان دادن روابط ایران با دنیای خارج بخصوص با دنیای پیشرفته بود. بر این اساس، از جمله دلایل اصلی استقبال مردم ایران از شعارها و برنامه‌های خاتمی را باید در جذابیت محوری و متقابلی جست که زاده‌ی دو عنصر جهان‌نگرش وی یعنی اصلاحات در داخل، و صلح در خارج بوده است (رمضانی، ۱۳۸۶: ۱۱۱).

در همین چارچوب، از اولویت‌های سیاست خارجی دولت اصلاحات می‌توان به پی‌گیری و تلاش در جهت کاهش منازعات بین‌المللی و منطقه‌ای و محقق شدن صلح بین‌المللی اشاره کرد. دولت اصلاحات کوشید تا با ایجاد رابطه‌ای دقیق میان سیاست داخلی و سیاست خارجی به گونه‌ای عمل کند تا همزمان در جهت استقرار دموکراسی در داخل و صلح بین‌المللی تلاش کرده باشد. پیوستگی



مفهوم دموکراسی در داخل با صلح در خارج، در اندیشه‌ی رئیس‌جمهور خاتمی را می‌توان به بهترین شکل در جهان نگرش و برداشت وی از سیاست خارجی ایران مشاهده کرد. او با رد اندیشه‌ی برخورد تمدن‌ها از اصل گفت‌وگو میان مذاهب، فرهنگ‌ها و ملت‌ها هواداری می‌کند. او به وابستگی متقابل جوامع، فرهنگ‌ها و اقتصادها باور دارد و هوادار نوعی "سیاست خارجی خلاق و استوار" است. به باور وی، این سیاست خارجی باید بر پرهیز از خشونت و برقراری مناسبات دوستانه با همه‌ی کشورها، مادام که آن‌ها هم "استقلال" ایران را به رسمیت بشناسند و هم در برابر آن پیگیر "سیاستی تجاوزکارانه" نباشند، پای گیرد (همان: ۱۱۶).

تلاش‌های دولت اصلاحات برای بازسازی روابط به شدت آسیب دیده‌ی ایران با جهان خارج، ادامه یافت. با به قدرت رسیدن نومحافظه‌کاران در آمریکا و وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر، فضای صحنه‌ی سیاست بین‌المللی به شدت به سمت رادیکالیسم سوق یافت. آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت جهان، از گروه تروریستی القاعده که روزگاری خود آمریکائی‌ها برای مقابله با کمونیسم و نفوذ آن در منطقه‌ی خاورمیانه، همه نوع پشتیبانی را از آن‌ها صورت داده بودند، ضربه‌ای سهمناک دریافت کرده بود. القاعده به عنوان پدیده‌ای که برآیند سیاست‌های ایالات متحده‌ی آمریکا در افغانستان و به طور کلی در خاورمیانه برای رویارویی با اتحاد جماهیر شوروی سابق به حساب می‌آید، حالا توانسته بود بزرگترین عملیات تروریستی را علیه آمریکا آن هم در خاک آن کشور برنامه‌ریزی و اجرا کند. از دیگر سو، خاستگاه نظری و جغرافیایی القاعده در منطقه‌ی حساس خاورمیانه واقع شده و از این نظر آمریکائی‌ها برای برخورد با این پدیده‌ی خطرناک برای امنیت ملی‌شان، خود را محق و مجاز به حضور و عملیات گسترده‌ی نظامی می‌دانند.

دولت اصلاحات که از ابتدا خط‌مشی میانه‌روی و مسالمت‌جویانه‌ای را برای سیاست خارجی خود برگزیده بود، این بار به شدت خواستار ثبات و آرامش در منطقه‌ی خاورمیانه بود. ایران به عنوان یکی از کشورهای محوری خاورمیانه نمی‌توانست نسبت به تحولات و رویدادهای بزرگ در حال وقوع در این منطقه، بی‌تفاوت باشد. امنیت و ثبات منطقه‌ی خاورمیانه برای ایران، حائز اهمیت بسیار و حیاتی است. نظریه‌پردازان و استراتژیست‌های آمریکایی، طرح

ائتلاف برای جنگ علیه تروریسم را مطرح کرده بودند.

رویاریویی با پدیده‌ی ناگوار تروریسم از منظر دولت اصلاحات، به گونه‌ای دیگر طرح می‌شد. این دولت، مبارزه علیه تروریسم را بدون ریشه‌یابی اساسی مساله و از بین بردن زمینه‌ها و سرچشمه‌های اصلی آن ناکافی و غیر موثر می‌دانست. تفکر تندروانه‌ی سلفی‌های مسلمان از یک سو و نومحافظه‌کاران رادیکال آمریکایی از دیگر سو، صحنه‌ی خاورمیانه را به ظاهر به آوردگاه تمدن غرب و تمدن اسلامی و ادیان بزرگی همچون اسلام و مسیحیت تبدیل کرده بود.

جرج بوش رئیس‌جمهور سابق آمریکا به صراحت از تکرار جنگ‌های صلیبی سخن می‌گفت، اما این همه‌ی ماجرا نبود، چرا که نه سلفی‌ها و وهابی‌ها نماینده‌ی تمدن اسلامی بودند و نه نومحافظه‌کاران آمریکایی تمدن غرب را نمایندگی می‌کردند. در درون تمدن اسلامی، دیدگاه‌ها و افکار کاملاً متمایز و گسترده‌ای وجود دارد که به وسعت جهان اسلام و سرزمین‌های پهناور اسلامی است، و از آن سو هم تمدن مغرب زمین، بسیار فراتر از افکار رادیکال و یکجانبه‌گرایی نومحافظه‌کاران آمریکایی است. محدود کردن تمدن غرب با آن همه مولفه‌های گسترده و دستاوردهای کم‌نظیر بشری به یک جریان فکری با پشتوانه‌ی ضعیف نظری که تنها وجه خشونت‌آمیز آن برجسته است، بی‌گمان جفای به تمدن غرب و دنیای مسیحیت است که از قضا خاستگاه این دین الهی نیز تمدن مشرق زمین بوده است. در این میان، نواندیشان مسلمان که حرکت‌های کور تروریستی را به اسم اسلام علیه تمدن مغرب زمین بر نمی‌تابند، رویکرد دیگری در قبال تمدن غرب و پیروان دیگر ادیان دارند. رئیس‌جمهور خاتمی که علاوه بر وجه حکمرانی، وجهه‌ای فرهنگی و اندیشمندی نیز دارد، چند سال پیش از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر در اسفند سال ۱۳۷۷ و در جمع نمایندگان مجلس ایتالیا، از جمله دلایل بی‌ثبات‌کننده‌ی صلح بین‌المللی را در وجود نابرابری‌ها و عدم تعادل در مناسبات شرق و غرب ارزیابی کرده، و این‌گونه بیان داشته بود: روشن است که تنظیم روابط بین‌کشورها براساس نابرابری و تبدیل پیوندهای میان غرب و شرق به نبردی طبقاتی میان ستمگران و ستمدیدگان، حاصلی جز صلح مسلح، خشونت، تنش و تروریسم نداشته است. اگر خواستار صلح واقعی هستیم، باید به‌راستی خواستار عدالت و تعادل و تبادل نظر باشیم... امروز، جهان اسلام و خاورمیانه، با مسائل

جدی تهدیدکننده‌ی صلح جهانی از جمله مسأله‌ی فلسطین، افغانستان، عراق و حضور نظامی بیگانگان در خلیج فارس روبروست که صلح پایدار و همزیستی کشورها را تهدید می‌کند. تردیدی نیست که برای این قبیل مخاطرات جدی باید در چارچوب همکاری‌های منطقه‌ای و جهانی میان کشورهای مخالف سلطه و جنگ با احترام به استقلال و حق حاکمیت ملت‌ها بر سرنوشت خود، چاره‌جویی کرد (خاتمی، همان: ۸۵ - ۷۹).

در همین چارچوب و پس از واقعه‌ی تأسف‌برانگیز ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، رئیس‌جمهور خاتمی طرح ائتلاف جهانی برای صلح و مقابله با تروریسم را در مقابل طرح ائتلاف برای جنگ علیه تروریسم مطرح کرد. او گفت: حادثه‌ی یازدهم سپتامبر نشان داد که صورتبندی مرکز و حاشیه، دیگر توان توصیف نظام امنیت در جهان امروز را ندارد، چرا که حتی حاشیه‌ای‌ترین بخش‌ها در جهان امروز ممکن است توان اعمال ضربه به بزرگترین قدرت‌ها را داشته باشند. این مسئله با ظهور پدیده‌ی خطرناک بیوتروریسم ابعاد تهدیدکننده‌تری یافته است. جهان برای زندگی امن و امیدوار، به نگرش‌های نو و رویش‌های جمعی نیاز دارد. پس بیایید به جای ائتلاف برای جنگ و خشونت، به ائتلاف برای صلح پایدار در همه‌ی جهان بیندیشیم (خانیکی، همان: ۲۲۶).

اگرچه طرح ائتلاف برای صلح دولت اصلاحات نتوانست همچون دو ایده‌ی دیگر او یعنی سیاست تنش‌زدایی و ایده‌ی گفت‌وگوی تمدن‌ها، شهرتی بین‌المللی بیابد، و در مجامع مختلف علمی داخلی و بین‌المللی مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد، اما صرف طرح چنین ایده‌ای نشان از دغدغه‌ی این دولت نسبت به مقوله‌ی صلح و تلاش و اهتمام برای محقق‌شدن صلح پایدار بین‌المللی دارد. روند تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی بعد از دولت اصلاحات نشان داد که طرح این ایده تا چه حدی بجا و به موقع بوده و چنانچه از سوی همه‌ی جامعه‌ی بین‌المللی مورد توجه واقع می‌شد، امروز شاهد شکل‌گیری گروه‌های تروریستی و خشونت‌طلبی همچون داعش نبودیم که صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی را با خطرات جدی روبرو کرده‌اند.

## ۸. گفت‌وگوی تمدن‌ها<sup>۱</sup>

با طرح ایده‌ی گفت‌وگوی تمدن‌ها توسط رئیس‌جمهور خاتمی در شهریور ۱۳۷۷ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، جهان بیش از پیش با تفکرات و برنامه‌های رئیس‌جمهور جدید و میانه‌روی ایران آشنا شد. ارائه‌ی طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها، مهر تأیید دیگری بر سیاست صلح‌طلبانه و مسالمت‌جویانه‌ی دولت اصلاحات در صحنه‌ی بین‌المللی بود. رئیس‌جمهور خاتمی در اجلاس سران مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ضمن تبیین اتفاقات و حوادث تلخ و رخدادهای خشونت‌بار قرن بیستم میلادی و تشریح افکار و نظریات خویش برای کاهش آلام و رنج‌های بشریت و دعوت از سازمان ملل متحد برای عهده‌داری نقشی موثرتر در قبال رخدادها و تحولات بین‌المللی، آرزو کرد که قرن آینده، قرن نظام‌ها و حکومت‌هایی باشد که زور و خشونت را تقدیس نکنند و باطن قدرت سیاسی، محبت و عدالت باشد. او از لزوم ایجاد تحول و دگرگونی در ساختار سازمان ملل متحد سخن گفت و پیشنهاد خود را در خصوص اختصاص سال ۲۰۰۱ میلادی به عنوان سال گفت‌وگوی تمدن‌ها این‌گونه بیان داشت: به نام جمهوری اسلامی ایران پیشنهاد می‌کنم که به عنوان گام اول، سال ۲۰۰۱ از سوی سازمان ملل سال "گفت‌وگوی تمدن‌ها" نامیده شود، با این امید که با این گفت‌وگو، نخستین گام‌های ضروری برای تحقق عدالت و آزادی جهانی برداشته شود (خاتمی، همان: ۱۷).

پس از آن، مجمع عمومی سازمان ملل در قطعنامه‌ی ۲۲/۵۳ خود به تاریخ ۴ نوامبر ۱۹۹۸، یکصدا و به اجماع بر پارادایم مبتکرانه‌ی رئیس‌جمهور خاتمی مهر تأیید زد، و سال ۲۰۰۱ را به عنوان "سال گفت‌وگوی تمدن‌ها" اعلام کرد. به گفته‌ی دبیرکل وقت سازمان ملل، این دعوتی بود از حکومت‌ها، نظام ملل متحد، سازمان فرهنگی علمی و آموزشی سازمان ملل (یونسکو) و دیگر سازمان‌های ذیربط بین‌المللی و غیردولتی تا با طراحی و اجرای برنامه‌های فرهنگی، آموزشی و اجتماعی، برگزاری همایش‌ها و کنفرانس‌ها و انتشار اطلاعات و مطالب تحقیقی درباره‌ی گفت‌وگوی تمدن‌ها، به ترویج این مفهوم همت گمارند (رضانی، ۱۳۸۰: ۴).

1. Dialogue among civilizations

به گفته‌ی رئیس‌جمهور خاتمی، ایده‌ی گفت‌وگوی تمدن‌ها در ابتدای طرح آن، منحصر به حوزه‌ی سیاست و مناسبات رایج بین‌المللی میان دولت‌ها که بر محور قدرت قرار دارد، نمی‌شد و بیشتر در پی ارائه‌ی سرمشق جدیدی در مناسبات بین‌المللی بود. در همین رابطه، او در اجلاس ویژه‌ی گفت‌وگوی تمدن‌ها در شهریور ۱۳۷۹ چنین می‌گوید: بدون درس گرفتن از گذشته‌ی سیاسی جهان و بدون کاوش در علل بروز فاجعه‌های عظیم جهان در قرن بیستم و خلاصه بدون نقادی سرمشق حاکم بر روابط بین‌الملل که متکی بر گفتمان قدرت و تقدیس و تفضیح اقتدار بود، نمی‌توانیم دولت‌ها و مردم جهان را به سرمشق گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها دعوت کنیم. سرمشق گفت‌وگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها، اگر از منظر اخلاقی مورد ملاحظه واقع شود، در واقع دعوت به وانهادن اراده‌ی معطوف به قدرت و تمسک و گرایش به اراده‌ی معطوف به عشق است و در این صورت نتیجه‌ی نهایی گفت‌وگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها نه فقط هم سخنی که همدلی و محبت است (خانیکی، همان: ۲۱۰ - ۲۰۹).

نکته‌ی حائز اهمیت بسیار در باب گفت‌وگوی تمدن‌ها، موضوع چند بُعدی بودن این ایده است. ایده‌ی گفت‌وگوی تمدن‌ها پس از طرح با استقبال گسترده‌ی جهانی روبه‌رو شد و همان‌طوری که کوفی انان ضرورت انجام پژوهش‌های علمی پیرامون مقوله‌ی گفت‌وگوی تمدن‌ها را یادآور شده بود، مطالعات و بررسی‌های علمی فراوانی در سطح داخلی و بین‌المللی در این باب صورت گرفت. ایده‌ی گفت‌وگوی تمدن‌ها سبب شد تا علاوه بر اندیشمندان، فرهنگ‌دوستان و فرهیختگان علمی جهان، سیاستمداران و سیاستگذاران حوزه‌ی مطالعات سیاست بین‌المللی هم از این ایده به عنوان پارادیمی قابل اعتنا در بررسی‌ها و تجزیه و تحلیل‌های خود بهره‌گیری کنند، و تأثیرات این پارادایم را بر چگونگی روابط و مناسبات میان دولت - ملت‌ها تبیین نمایند.

آن‌چه این بخش از پژوهش در پی تبیین آن است، ارزیابی نقش و میزان اثرگذاری گفت‌وگوی تمدن‌ها به عنوان یک پارادایم مطرح جهانی - که تا حدود زیادی موفق به کسب شهرت بین‌المللی هم شد - بر مناسبات ایران و جامعه‌ی بین‌المللی و به ویژه اتحادیه‌ی اروپا است. به بیان دیگر، گفت‌وگوی تمدن‌ها دارای ابعاد و وجوه گوناگون و مختلف است، اما آن‌چه بیشتر مدنظر این بخش از پژوهش است، بُعد روابط بین‌المللی این پارادایم است

که رهیافت‌های نوینی برای مناسبات بین‌المللی ارائه می‌کند، و نگرش‌ها و رویکردهای جدیدی به سیاست بین‌المللی در بطن خود دارد؛ چرا که بنا به گفته‌ی یکی از صاحب‌نظران روابط بین‌الملل، پارادایم گفت‌وگوی تمدن‌ها به عنوان یک پارادایم بالنده، هر روز که می‌گذرد، رواج بیشتری در روابط بین‌الملل پیدا می‌کند (رضائی، ۱۳۸۰: ۴).

پیش از طرح ایده‌ی گفت‌وگوی تمدن‌ها، ایده‌ی دیگری مبنی بر برخورد تمدن‌ها از سوی نظریه‌پرداز معروف آمریکایی، ساموئل هانتینگتون مطرح شده بود. در تابستان ۱۹۹۳، ساموئل هانتینگتون رئیس مؤسسه‌ی مطالعات استراتژیک در دانشگاه هاروارد، در مقاله‌ای پرهیاهو با عنوان "برخورد تمدن‌ها"، دست به یک پیش‌گویی تاریخی و سیاسی زد و به تبیین مناسبات و روابط بین‌الملل در جهان آینده‌ی بدون کمونیسم روسی زد (قراگوزلو، ۱۳۸۳: ۴۱). ایده‌ی جنگ تمدن‌های هانتینگتون، بیشتر یک نظریه‌ی واقع‌گرایی مطلق است که پدیده‌ی جنگ را در سیاست بین‌المللی، پدیده‌ای متعارف و معمول می‌داند. براساس واقع‌گرایی بدبینانه‌ی هانتینگتون، برخورد تمدن‌ها، جای جنگ سرد را "به عنوان پدیده‌ی محوری سیاست جهان" گرفته است (رضائی، ۱۳۸۰: ۵). علاوه بر این، ایده‌ی برخورد تمدن‌های هانتینگتون با توجه به کاسته‌شدن از نقش دولت - ملت‌ها در سطح بین‌المللی و ایفای نقش حوزه‌های فراتر یا فروتر در این زمینه، برخورد در سطح جهانی را از مرزهای رسمی دولت‌ها به مرزهای تمدنی می‌کشاند (خانیک، همان: ۴۵۴).

درحالی که ایده‌ی برخورد تمدن‌ها از سوی استراتژیست‌ها و سیاست‌گذاران آمریکایی تئوریزه می‌شد و هر روز مباحث فراوانی پیرامون آن مطرح می‌گردید، جهان، شاهد طرح ایده‌ای جدید بر مبنای "گفتگو" به جای "نزاع و ستیز" بود. گفت‌وگوی تمدن‌ها علی‌الظاهر با بدشانسی تاریخی روبه‌رو شد و آن وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بود. در سالی که براساس تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد، سال گفت‌وگوی تمدن‌ها نامگذاری شده بود، اتفاقی بی‌سابقه در سطح گسترده‌ای روی داد تا بار دیگر پارادایم واقع‌گرایی و گفتمان مبتنی بر قدرت، بتواند همچنان استیلای خود را بر سیاست بین‌المللی حفظ کند. افزون بر

آن، این رویداد بی‌سابقه که نقطه‌ای عطف در تاریخ سیاست بین‌الملل به حساب می‌آید، موجب شد تا ایده‌ی برخورد تمدن‌های هانتینگتون، مورد توجه بیش از پیش سیاست‌گذاران و دولتمردان نومحافظه‌کار آمریکایی قرار گیرد.

هرچند حوادث ۱۱ سپتامبر موجب حاکم شدن رادیکالیسم بر سیاست بین‌المللی شد و پس از آن دو جنگ افغانستان و عراق، توسط غربی‌ها به رهبری ایالات متحده آمریکا در منطقه‌ی خاورمیانه اتفاق افتاد، اما همه‌ی این حوادث نتوانست از اهمیت گفت‌وگوی تمدن‌ها بکاهد، چرا که گفت‌وگوی تمدن‌ها به درستی از ضرورت فراهم آوردن فضای "گفتگو" میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و ریشه‌یابی علل بروز پدیده‌های خطرناکی همچون تروریسم، جنگ و خشونت و برچیدن زمینه‌های درگیری و حل اساسی و ریشه‌ای مسائلی از این دست، سخن رانده بود. از این‌رو، بروز همه‌ی این اتفاقات و رخداد‌های بعدی، مؤید درستی ایده‌ی گفت‌وگوی تمدن‌ها بود.

همان‌طوری که پیش از این آمد، در چارچوب این پژوهش، ایده‌ی گفت‌وگوی تمدن‌ها به عنوان راهبردی استراتژیک در سیاست خارجی دولت اصلاحات تلقی می‌شود، و نه صرفاً ایده‌ای نظری؛ بنابراین، هدف اصلی آن است که ببینیم این ایده تا چه حد توانسته بر سطح مناسبات بین‌المللی و منطقه‌ای ایران با سایر کشورها به ویژه اتحادیه‌ی اروپا تأثیر بگذارد. از این منظر، ایران توانست با تصویب ایده‌ی گفت‌وگوی تمدن‌ها در مجمع عمومی سازمان ملل متحد و نامگذاری سال ۲۰۰۱ به نام سال گفت‌وگوی تمدن‌ها، نخست، سازمان ملل را به عنوان مهم‌ترین نهاد بین‌المللی برای پیشبرد ایده‌ی خود به دلیل قرار گرفتن در چارچوب اهداف استراتژیک این سازمان، همراه خود کند، و دوم، با این پیشنهاد، چهره‌ای صلح‌طلب و مسالمت‌جو از ایران به جهان ارائه نماید و چهره‌ی خشنی که سال‌ها مراکز رسانه‌ای - تبلیغاتی غرب از ایران نزد افکار عمومی جهان ساخته بودند و ایران مرتباً متهم به صدور بنیادگرایی اسلامی می‌شد، به کلی بازسازی کند.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در چارچوب ایده‌ی گفت‌وگوی تمدن‌ها بر اصول متمایزی استوار شد که به رفتارهای متفاوتی نیز منجر شد. نظریه‌ی صلح محورِ گفتگوی تمدن‌ها، سیاست خارجی ایران را به سمت نوعی

صلح‌گرایی مردم‌سالار سوق داد که زمینه‌ی تنش‌زدایی، اعتمادسازی، همکاری و ائتلاف‌سازی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی را برای جمهوری اسلامی ایران فراهم ساخت (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۴۵۳-۴۵۲).

به طور کلی در چارچوب سیاست خارجی ایران در دوران اصلاحات، با سیاست‌گذاری‌های نوین و به کارگیری راهبردهایی همچون تنش‌زدایی، صلح‌طلبی بین‌المللی و گفتگوی تمدن‌ها و همچنین اصلاح رویکردها، رویه‌ها، روندها و رفتارها و همچنین ایجاد و بسط‌گفتمانی جدید، تصویری متفاوت از ایران در صحنه‌ی بین‌المللی به نمایش گذاشته شد. بنیان و شالوده‌ی این گفتمان بر فرهنگ، اخلاق، صلح و مردم‌سالاری استوار بود. از این رو جهت‌محوریت یافتن مفاهیمی همچون فرهنگ، اخلاق، صلح و مردم‌سالاری که به نوعی در زمره‌ی علایق مشترک و اساسی بشر امروز به حساب می‌آیند، این گفتمان با استقبال بین‌المللی روبه‌رو شد و توانست گفتمان‌های خشونت‌طلبی مثل برخورد تمدن‌ها را با چالش جدی مواجه سازد. سیاست خارجی دولت اصلاحات که رویکردهای عملی نظیر تعامل و تفاهم، گفتگو، اعتمادسازی و تنش‌زدایی و احترام متقابل بر آن حاکم بود، و تلاش برای استقرار صلح و مردم‌سالاری در جهان از اولویت‌های اساسی آن محسوب می‌شد، منشأ شکل‌گیری گفتمانی شد که از جمله ویژگی‌های اصلی و بارز آن فرهنگ‌گرایی و صلح‌محوری است. فرهنگ‌گرایی در سیاست خارجی به معنای داشتن راه‌حل‌های فرهنگی به جای راهکارهای صرفاً سیاسی و قدرت‌محور برای حل معضلات و مشکلات بین‌المللی است، که در خلال آن صلح و ثبات پایدار بین‌المللی حاصل شود، و گفتگوی تمدن‌ها از این دست راهکارهاست. در همین راستا در گفتمان دولت اصلاحات تلاش برای کاستن از دشمنی‌ها و ایجاد فهم مشترک میان ملت‌ها و دولت‌ها در اولویت بود و از هر اقدامی که منجر به ایجاد و گسترش فضای سوءتفاهم و درگیری‌های بین‌المللی می‌شد، احتراز می‌گردید و تلاش برای استقرار صلح و ثبات پایدار بین‌المللی و نهادینه شدن مردم‌سالاری در سطح بین‌المللی بر هر اقدام دیگری برتری می‌یافت، که از آن به عنوان صلح‌محوری در سیاست خارجی یاد می‌کنیم. در مجموع می‌توان گفت که گفتمان دولت اصلاحات در سیاست خارجی، گفتمانی فرهنگی، اخلاق‌گرا و صلح‌محور با رویکردی تعامل‌گرا بود.



## ۹. شاخص‌ها و ملاک‌های ارزیابی و سنجش سیاست خارجی موفق

برای ارزیابی و سنجش میزان موفقیت و کارآیی سیاست خارجی یک دولت موفق که تجلی آن در روابط خارجی آن کشور بروز می‌یابد، لازم است از مجموعه‌ای ملاک‌ها و شاخص‌ها بهره‌گیری شود تا بر پایه‌ی آن شاخص‌ها بتوان ارزیابی و سنجشی مقرون به صحت و صواب انجام داد. بر این اساس، در این پژوهش، تلاش گردیده تا برای دستیابی به این مقصود، سه دسته شاخص و ملاک ارزیابی و سنجش در نظر گرفته شود تا بر پایه‌ی این ملاک‌ها بتوان درباره‌ی میزان موفقیت‌ها و ناکامی‌های سیاست خارجی دولت اصلاحات در قبال اتحادیه‌ی اروپا داوری کرد.

### ۹-۱. شاخص سیاسی - دیپلماتیک و امنیتی

در چارچوب این شاخص، موضوعاتی همچون چگونگی سطح روابط خارجی متقابل، چگونگی روند انجام مذاکرات دیپلماتیک و سیاسی و سفرهای متقابل مقامات رسمی و نیز موضوعاتی که به نوعی با امنیت ملی یک کشور مربوط و مرتبط است، مورد بررسی و مطالعه واقع می‌شود و از کم و کیف این موضوعات و چگونگی آن‌ها در طول حیات رسمی و سیاسی یک دولت، ارزیابی صورت می‌گیرد.

چنان که بررسی‌ها نشان می‌دهد، دولت اصلاحات در زمینه‌ی ارتقای سطح روابط خارجی ایران و اتحادیه‌ی اروپا، نسبتاً موفق عمل کرد. در همان ابتدای شروع دوره‌ی ریاست‌جمهوری خاتمی، دولت اصلاحات با اعلام سیاست تنش‌زدایی و اعتمادسازی از سوی ایران، اولین دستاورد این دولت یعنی بازگشت سفرای اتحادیه‌ی اروپا به ایران که بر سر حادثه‌ی میکونوس محل مأموریت خود را ترک کرده بودند، به نتیجه رسید. در دولت اصلاحات، سطح گفت‌وگوها از انتقادی به همه‌جانبه ارتقاء یافت و ۱۰ دور مذاکره‌ی فراگیر و سازنده میان ایران و اتحادیه‌ی اروپا صورت گرفت که منجر به تنظیم توافقات گسترده‌ی فی‌مابین شد.

سطح روابط سیاسی و دیپلماتیک انگلستان و نروژ با ایران که تا پیش از

دولت اصلاحات در حد کاردار بود، در این دولت به سطح سفارتخانه ارتقاء یافت؛ همچنین هیأت روابط اتحادیه‌ی اروپا و ایران در پارلمان اروپا تشکیل شد. اتحادیه‌ی اروپا از سیاست‌های یکجانبه‌گرای آمریکا به‌ویژه سیاست منزوی‌سازی ایران در صحنه‌ی بین‌المللی پیروی نکرد. سفرهای متقابل مقامات رسمی ایران و اتحادیه‌ی اروپا گسترش یافت. خاتمی اولین رئیس‌جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب اسلامی بود که به بسیاری از کشورهای اروپایی در چندین مرحله، سفرهای سیاسی و دیپلماتیک نمود، ضمن آن که سران برخی از کشورهای اروپایی نیز به ایران سفر کردند که این سفرهای متقابل با امضای موافقت‌نامه‌های همکاری در ابعاد مختلف همراه بود.

افزون بر این، دو موضوع دیگر که به نوعی با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران مرتبط است، یعنی پرونده‌ی هسته‌ای ایران و پشتیبانی یا عدم‌پشتیبانی از گروه‌های معارض و برانداز نظام همچون گروهک سازمان مجاهدین خلق، از جمله شاخص‌های ارزیابی این پژوهش به حساب می‌آیند.

در دولت اصلاحات با به کارگیری سیاست‌های اصولی، از ارجاع پرونده‌ی هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل جلوگیری شد و مسائل و موارد ابهامی در پرونده‌ی هسته‌ای ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به‌درستی حل و فصل شد. علاوه بر این، در دولت اصلاحات با دیپلماسی فعال ایران، اتحادیه‌ی اروپا نام سازمان مجاهدین خلق را در فهرست گروه‌های تروریستی قرار داد و اجازه‌ی فعالیت علیه ایران را از درون خاک اروپا به آن‌ها نداد.

## ۲-۹. شاخص فرهنگی و تصویری<sup>۱</sup> - چهره‌ای

در این شاخص، تصویر و چهره‌ای که یک دولت از خود در صحنه‌ی بین‌المللی به نمایش می‌گذارد و یا سایر بازیگران بین‌المللی آن دولت را متصف به آن می‌دانند، مورد ارزیابی و سنجش قرار می‌گیرد.

دولت اصلاحات با به کارگیری سیاست‌ها و رویکردهای فرهنگی همچون گفت‌وگوی تمدن‌ها و طرح ائتلاف برای صلح و نیز تأکید بر تعامل و احترام

1. Image

متقابل به جای نزاع و درگیری در صحنه‌ی بین‌المللی، موجب شد که چهره‌ی ایران در نزد افکار عمومی جهان به‌ویژه مردم مغرب‌زمین و در نزد ملت‌های اروپایی، چهره‌ای فرهنگی و صلح‌طلب معرفی شود. به پیشنهاد ایران و با تصویب سازمان ملل متحد، سال ۲۰۰۱، سال گفت‌وگوی تمدن‌ها نامگذاری شد، حال آن‌که تا پیش از روی کار آمدن دولت اصلاحات، کشورهای غربی توانسته بودند با تبلیغات گسترده، ایران را به عنوان کشوری جنگ‌طلب و تندرو که تلاش می‌کند صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره بیاندازد، معرفی کنند. بنابراین دولت اصلاحات توانست تا حدود نسبتاً مطلوبی در بازسازی چهره‌ی ایران موفق عمل کند.

### ۳-۹. شاخص اقتصادی، تجاری، فنی و تکنولوژیکی

در این شاخص، موضوعات و داده‌های اقتصادی، تجاری، فنی و تکنولوژیکی که از جمله نتایج حاصل از روابط خارجی متقابل دو یا چند بازیگر بین‌المللی به حساب می‌آید، مورد ارزیابی و بررسی قرار می‌گیرد.

در چارچوب شاخص فوق، می‌توان عمده‌ترین اقداماتی را که در دولت اصلاحات در روابط خارجی ایران و اتحادیه‌ی اروپا اتفاق افتاد، این‌گونه برشمرد: اروپا از پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی WTO به‌طور رسمی حمایت کرد. دو سند مجزا که اولی حاوی گفت‌وگوهای سیاسی و امنیتی و سند دوم در برگیرنده‌ی گفت‌وگوهای تجاری، فنی و اقتصادی بود، بین دو طرف تنظیم شد، یعنی با تنظیم سند دوم، در حقیقت اتحادیه‌ی اروپا در مسیر ارتقای روابط اقتصادی، تجاری و فنی، جدای از مسائل سیاسی و امنیتی که موارد اختلافی میان دو طرف وجود داشت، حرکت کرد. این سند تا مرز تنظیم موافقت‌نامه‌های تجاری، اقتصادی و فنی و تکنولوژیکی گسترده نزدیک شد. از صدور محصولات خشکبار ایران خصوصاً پسته و نیز صادرات فولاد ایران به اروپا رفع تحریم شد. نام ایران در فهرست کشورهای صادرکننده‌ی محصولات شیلاتی به اروپا منظور شد. افزون بر این، شرکت‌های اروپایی در صنعت نفت، گاز و پتروشیمی ایران سرمایه‌گذاری‌ها و همکاری‌های نسبتاً مطلوبی نمودند.

چنانچه بخواهیم به طور خلاصه فهرستی از موفقیت‌ها و دستاوردهای سیاست

خارجی دولت اصلاحات در دوران هشت‌ساله‌ی ریاست جمهوری خاتمی را در زمینه‌ی گسترش روابط ایران و اتحادیه‌ی اروپا ارائه نمائیم، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- حل بحران فراخوانی سفرای اروپایی در پی بحران میکونوس و تبدیل گفت‌وگوهای انتقادی به گفت‌وگوهای فراگیر و سازنده؛

- ارتقای سطح تماس و دیدارها؛

- حل مسئله‌ی سلمان رشدی و رفع بحران چند ساله با کشورهای اروپایی به ویژه انگلیس؛

- ارتقای سطح روابط با انگلیس و نروژ؛

- بهبود فضای حاکم بر رسانه‌ها و افکار عمومی و افزایش سفرهای متقابل مدیران شرکت‌های دولتی، خصوصی، سرمایه‌گذاران و جهانگردان؛

- ارتقای سطح تماس‌ها و گفت‌وگوها با پارلمان اروپا و تشکیل هیأت روابط با ایران در پارلمان اروپا؛

- افزایش مخالفت کشورهای اروپایی با سیاست‌های آمریکا مبتنی بر یکجانبه‌گرایی، منزوی‌سازی و رفتار خصومت‌آمیز نسبت به ایران؛

- جلب موافقت و حمایت اتحادیه‌ی اروپا با پذیرش درخواست عضویت جمهوری اسلامی ایران در سازمان تجارت جهانی و درنهایت موافقت با عضویت ایران به عنوان عضو ناظر این سازمان؛

- پیشرفت اولیه در مذاکرات با اتحادیه‌ی اروپا در خصوص موافقت‌نامه‌ی همکاری و تجارت به منظور نهادینه کردن روابط و حضور مؤثر در بازارهای اروپایی؛

- تشکیل و برگزاری جلسات گروه‌های کاری انرژی، تجارت و سرمایه‌گذاری و نیز جلسات کارشناسی مبارزه با مواد مخدر و مهاجرت و پناهندگی؛

- رفع تحریم و ممنوعیت صدور پسته و فولاد ایران به اروپا؛

– منظور کردن نام ایران در فهرست کشورهای صادرکننده‌ی محصولات شیلاتی به اروپا؛

– قرار دادن نام گروهک موسوم به مجاهدین خلق در لیست گروه‌های تروریستی؛

– اتخاذ رویکرد مذاکره و دیپلماسی برای حل بحران هسته‌ای ایران (وزارت امور خارجه، گزارش عملکرد: ۴۲-۴۳).

در این جا ذکر چند نکته‌ی اساسی ضروری به نظر می‌رسد:

● یکم، اروپایی‌ها در دوران اصلاحات آن‌چنان که انتظار می‌رفت، در خصوص گسترش روابط خود با ایران، همکاری و همراهی گسترده نکردند، و گرنه با عزم و اراده‌ی سیاسی‌ای که در دولت اصلاحات برای گسترش روابط خارجی ایران و تنظیم روابط خارجی پایدار و اصولی به‌ویژه با اروپا وجود داشت، فرصت استثنایی‌ای که در آن دوران حاصل شده بود، می‌بایست سطح روابط بیش از آن چیزی که در عمل اتفاق افتاد، ارتقاء یابد.

● دوم، به رغم تلاش‌های فراوان دولت اصلاحات برای رفع تحریم، از صدور برخی کالاهای ایرانی به اروپا و نیز تسهیل در امر صدور ویزا برای ایرانیان، آن‌چنان که انتظار می‌رفت، همکاری صورت نگرفت، و بعضاً کارشکنی‌هایی از سوی برخی از کشورهای عضو اتحادیه‌ی اروپا مشاهده گردید.

● سوم، تحولات سیاسی داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی و همچنین نوسان‌ها و ناپایداری مستمر روابط خارجی ایران و اروپا، پس از دولت اصلاحات، باعث شد که سیاست خارجی ایران در دولت یازدهم (تدبیر و امید) با سیاست محوری “تعامل سازنده با جهان” از یک سو، و نیز اتخاذ سیاست تعامل با جمهوری اسلامی ایران به جای تقابل از سوی کشورهای غربی از جمله کشورهای اروپایی، به ویژه در موضوع پرونده‌ی هسته‌ای ایران، از دیگر سو، شاهد بهبود روابط ایران و اتحادیه اروپا باشیم. تجارب گذشته به ویژه تجربیات مفید دولت اصلاحات در حوزه‌ی سیاست خارجی به دولت یازدهم کمک

می‌نماید تا جمهوری اسلامی ایران بتواند به روابط پایدار و باثبات با اتحادیه‌ی اروپا دست یابد.

## ■ نتیجه‌گیری

همان‌طوری که به تفصیل نظریه‌ی سازه‌انگاری به عنوان چارچوب نظری تحقیق مورد بررسی و تبیین قرار گرفت، مفاهیم اساسی مورد تأکید سازه‌انگاران شامل مباحث با اهمیتی نظیر انگاره‌ها، گفتمان، قواعد و هنجارها، فرهنگ، زبان، هویت، اعتقادات بین‌الذهانی و رویه‌ها می‌شود. به بیان دیگر، از منظر سازه‌انگاری علاوه بر ساختارهای مادی باید به ساختارهای اجتماعی و معنوی محیط بین‌المللی و روابط بین‌الملل نیز توجه نمود.

این ساختارها، مجموعه‌ای از عناصرند که سبب می‌گردند تا یک دولت در صحنه‌ی بین‌المللی در کنار سایر بازیگران بین‌المللی، دارای جایگاه و "هویت" مختص به خود شود. به باور سازه‌انگاران، هویت یک دولت، موضوع از پیش تعیین‌شده‌ای نیست، بلکه نتیجه‌ی شناختی است که سایر بازیگران عرصه‌ی بین‌المللی به واسطه‌ی تعاملات و مناسبات فی‌مابین از آن دولت پیدا می‌کنند. هویت دولت‌ها سیال است و دائماً در حال تغییر و دگرگونی است، بنابراین فهم متقابل بازیگران بین‌المللی از یکدیگر، در این جا اهمیت بالایی پیدا می‌کند.

از نظر سازه‌انگاران، هنجارها و قواعد بین‌المللی دارای اهمیت فراوانند، و از این رو نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت. مهمتر آن که آن‌چه که دولت‌ها و بازیگران بین‌المللی را به یکدیگر نزدیک می‌کند، اعتقادات بین‌الذهانی است. هرچه اعتقادات بین‌الذهانی قوی‌تری میان دو یا چند بازیگر شکل بگیرد، امکان نزدیکی و بسط و گسترش روابط میان آن‌ها افزایش می‌یابد، و هرچه شناخت و ادراکات متقابل میان بازیگران بین‌المللی ضعیفتر باشد، امکان شکل‌گیری مفاهیم پیرامون موضوعات گوناگون کاهش یافته و موجبات دوری آن‌ها از یکدیگر را فراهم می‌کند.

بر این اساس باید گفت، نظریه‌ی سازه‌انگاری نسبت به سایر مکاتب روابط بین‌المللی، بهتر می‌تواند سیاست خارجی متقابل ایران و اتحادیه‌ی اروپا را در

دولت اصلاحات تبیین‌کننده برای مثال، دولت اصلاحات تلاش کرد تا در چارچوب گفتمان سیاسی خود و از طریق به‌کارگیری و مفصل‌بندی ارزش‌های جهان‌شمولی نظیر صلح، آزادی، دموکراسی، و گفت‌وگو و تعامل، به صورت توأمان، هم در عرصه‌ی داخلی و هم در صحنه‌ی بین‌المللی، "هویتی" جدید از دولت جمهوری اسلامی ایران به نمایش بگذارد، که در جمع سایر دولت‌ها و بازیگران بین‌المللی به عنوان دولتی با هویت جامع‌پذیر و مسئولیت‌پذیر تلقی شود؛ همچنین سیاست‌ها و راهبردهایی همچون گفت‌وگوی تمدن‌ها و تنش‌زدایی و ائتلاف برای صلح، همگی در راستای ایجاد درک مشترک و مفاهمه با جامعه‌ی بین‌المللی و از جمله با اتحادیه‌ی اروپا اعلام و اعمال شد. دولت اصلاحات تلاش کرد تا نسبت به رعایت هنجارها و قواعد بین‌المللی اهتمام لازم را از خود نشان دهد و از مسیر دیپلماسی برای حل اختلافات و تفاوت دیدگاه‌ها خارج نشود و برای نزدیکی دیدگاه‌های بعضاً متعارض ایران و اروپا در حوزه‌های مختلف، تلاش کند. گفتمان فرهنگی، اخلاق‌گرا و صلح‌محور دولت اصلاحات در شکل‌گیری فضای درک و فهم مشترک میان ایران و اروپا بسیار حائز اهمیت و مؤثر بود. این نوع گفتمان، جاذبه‌های درونی نسبتاً خوبی برای سایر بازیگران به‌ویژه کشورهای اروپایی داشت و موجب بسط و گسترش روابط متقابل ایران و اروپا گردید، ضمن آن‌که رویکردهای تعاملی همراه با احترام متقابل در جهت اعتمادسازی با کشورهای اروپایی، موجب بروز سیاست‌های احترام‌آمیز و همکاری‌جویانه آن‌ها نسبت به این دولت شد. از این رو، اتحادیه‌ی اروپا به عنوان بازیگری بین‌المللی، نوعی احساس نزدیکی و باور بین‌الذهانی با دولت اصلاحات پیدا کرد، و کوشید تا به آن نزدیک شود و سیاست بسط و توسعه روابط متقابل را به کار گیرد.

در یک نتیجه‌گیری کلی از این پژوهش می‌توان گفت، نظریه‌ی سازه‌نگاری، توانایی و کارآیی بالایی در تبیین سیاست خارجی متقابل ایران و اتحادیه‌ی اروپا به صورت عام و سیاست خارجی دولت اصلاحات با این اتحادیه به صورت خاص دارد؛ چرا که اگر تنها ساختارهای مادی محیط بین‌المللی همچون منافع، قدرت و سایر عناصر مادی که بیشتر مدنظر جریان‌های اصلی روابط بین‌المللی هستند، می‌توانست تبیین‌گر سیاست خارجی متقابل ایران و اتحادیه‌ی اروپا باشد، نایستی تغییری در سیاست و روابط خارجی ایران و اروپا در دولت

اصلاحات نسبت به دولت‌های پیش و پس از دولت مزبور روی می‌داد، بنابراین از این منظر، کارآیی مکتب سازه‌انگاری به درستی به اثبات می‌رسد. آموزه‌های این نظریه به ما می‌گوید که علاوه بر ساختارهای مادی، ساختارهای اجتماعی و معنوی نظام بین‌المللی نیز در چگونگی شکل‌گیری سیاست‌ها، راهبردها و روابط خارجی متقابل کشورها و دولت‌ها مؤثر بوده و باید مدنظر قرار گیرند.

## ■ منابع

آقایی، سید داوود. (۱۳۸۶). اتحادیه‌ی اروپایی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، سرای عدالت.

ازغندی، علیرضا. (۱۳۸۳). سازنده‌گرایی، چارچوبی تئوریک برای فهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، دانشنامه‌ی حقوق و سیاست، سال اول، شماره ۱، زمستان ۸۳.

ازغندی، علیرضا. (۱۳۸۶). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چاپ چهارم، تهران، نشر قومس.

امینی، آرمین. (۱۳۸۳). تحلیل روابط ایران - اتحادیه اروپا از منظر سازه‌گرایی، فصلنامه‌ی تخصصی علوم سیاسی، جلد ۱، پیش شماره ۱.

باربر، جیمز و اسمیت، مایکل. (۱۳۸۴). ماهیت سیاست‌گذاری خارجی در دنیای وابستگی متقابل کشورها، مترجم، دکتر حسین سیف‌زاده، چاپ چهارم، تهران، نشر قومس.

بیلیس، جان و اسمیت، استیو. (۱۳۸۳). جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین (جلد ۱ و ۲)، مترجم، ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، چاپ اول، تهران، مؤسسه‌ی فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

حاج جعفری، علی. (۱۳۸۶). تعارض حقوقی تصمیم‌گیری در روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه‌ی اروپایی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، تهران، دانشگاه تهران، دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی.



- خاتمی، سید محمد. (۱۳۸۰). گفت‌وگوی تمدن‌ها، چاپ اول، تهران، طرح نو.
- خانیک، هادی. (۱۳۸۷). در جهان گفت‌وگو: بررسی تحولات گفتمانی در پایان قرن بیستم، چاپ اول، تهران، انتشارات هرمس.
- خبیری، کابک. (۱۳۷۸). گفتمان سازنده‌گرایی در روابط بین‌الملل، مجموعه مقالات: گفتمان و تحلیل گفتمانی، ویرایش محمدرضا تاجیک، تهران، انتشارات گفتمان.
- دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت. (۱۳۸۴). نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه‌ی علیرضا طیب، وحید بزرگی، چاپ سوم، تهران، قومس.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال. (۱۳۸۸). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت، بهار ۸۸.
- ذاکریان، مهدی. (۱۳۸۰). سیاست خارجی خاتمی از منظر صاحب‌نظران، چاپ اول، تهران، انتشارات همشهری، بهار ۸۰.
- رمضانی، روح‌الله. (۱۳۸۰). گفت‌وگو: نیاز به نظریه، ترجمه‌ی علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره‌ی ۱۶۸ - ۱۶۷، مرداد و شهریور ۸۰.
- رمضانی، روح‌الله. (۱۳۸۶). چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چاپ پنجم، ترجمه‌ی علیرضا طیب، تهران، نشر نی.
- ریاست جمهوری. (۱۳۷۷). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران - مصوب سال ۱۳۵۸ با اصلاحات سال ۱۳۶۸، چاپ پنجم، اداره کل قوانین و مقررات کشور، زمستان ۷۷.
- سجادپور، سیدمحمد کاظم. (۱۳۸۵). بررسی تطبیقی نظریه‌های روابط بین‌الملل در مطالعه‌ی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، طرح جامع پژوهشی سیاست خارجی ایران، مجری طرح، نسرین مصفا با همکاری حسین نوروزی، چاپ اول، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

سجادپور، سیدمحمد کاظم. (۱۳۸۶). سیاست خارجی ایران: چند گفتار در عرصه‌های نظری و عملی، چاپ سوم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، پائیز ۸۶.

فلاحی، علی. (۱۳۸۰). سازنده‌گرایی در سیاست خارجی، تهران، مجله‌ی راهبرد، شماره‌ی ۲۱، پائیز ۱۳۸۰.

قراگوزلو. (۱۳۸۳). نقد و بررسی همه‌جانبه‌ی ایده‌ی برخورد تمدن‌ها، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره‌ی ۲۰۲-۲۰۱، خرداد و تیر ۸۳.

قوام، عبدالعلی. (۱۳۸۴). روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.

قوام، عبدالعلی. (۱۳۸۴). سازه‌انگاری، سنتز پوزیتویسم و پست پوزیتویسم یا پلی میان نئورئالیسم و نئولیبرالیسم، دانشنامه‌ی حقوق و سیاست، جلد ۱، شماره‌ی ۲.

متقی، ابراهیم. (۱۳۸۵). جمهوری اسلامی و تحلیل گفتمان‌های سیاست خارجی، تهران، ماهانه‌ی زمانه، شماره‌ی ۵۳ و ۵۴.

مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۵). تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌انگاری، نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، طرح جامع پژوهشی سیاست خارجی ایران، چاپ اول، مجری طرح: نسرين مصفا با همکاری حسین نوروزی، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تابستان ۸۵.

مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۶). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، چاپ اول، تهران، سمت.

مصفا، نسرين. (۱۳۸۵). نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، طرح جامع پژوهشی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، با همکاری حسین نوروزی، چاپ اول، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه، تابستان ۸۵.

نقیب‌زاده، احمد. (۱۳۸۲). اتحادیه‌ی اروپا از آغاز تا امروز، چاپ اول، تهران، نشر قومس.

نیوجنت، نیل. (۱۳۸۴). سیاست و حکومت در اتحادیه‌ی اروپا، ترجمه‌ی محسن

میردامادی، چاپ اول، تهران، وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.

وزارت امور خارجه. (۱۳۸۴). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت آقای خاتمی ۱۳۸۴-۱۳۷۶، گزارش عملکرد، تهران، وزارت امور خارجه.

ون دایک. تئون‌ای. (۱۳۸۷). مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی، گروه مترجمان: پیروز ایزدی [و دیگران] چاپ دوم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

ونت، الکساندر. (۱۳۸۶). نظریه‌ی اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه‌ی حمیرا مشیرزاده، چاپ دوم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

هادیان، ناصر. (۱۳۸۲). سازه‌انگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی، تهران، فصلنامه‌ی سیاست خارجی، سال هفدهم، شماره‌ی ۴.

هیل، کریستوفر. (۱۳۸۷). ماهیت متحول سیاست خارجی، مترجمان، علیرضا طیب، وحید بزرگی، چاپ اول، تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.

Waltz, Kenneth (1979) *Theory of International Politics*, New York: Random House.

Wendt, Alexander (1987) *The Agent-Structure Problem in International Relations Theory*, *International Organization*, 41 (3), Summer.

Wendt, Alexander (1992) *Anarchy Is What States Make of It*, *International Organization*, 46 (2), Spring.

Wendt, Alexander (1999) *Social Theory of International Politics*, Cambridge: Cambridge University Press.

Ramazani, Rouhollah (1976) *Iran's Foreign Policy 1941-1976. A study of Foreign Policy in Modernizing Nations*, Charlottesville: University Press of Virginia.

Ramazani, R. K (1992) "Iran's Foreign Policy: Both North and

South”, Middle East Journal, Vol 46, No 3 Summer.

A. Symposium, Khatami (2001) in Islam-Iran and Dialogue of civilizations I German, Global Dialogue, Winter.

Cormick, John Mc (1999) Understanding the European Union, New York: Palgrave.